

قدیم ترین جغرافیہ دانان مسلمان



دکتر قمر غفار

EARLY MUSLIM GEOGRAPHERS

Dr. Qamar Ghaffar



Typeset and Printed By

ARMY COMPUTER POINT
147, Satya Niketan, Nanakpura
New Delhi 110 021



اسکن شد

قدیم ترین جغرافیاء اناں مسلمان

دکتر قمر غفار

مشخصات

نام کتاب	: قدیم ترین جغرافیادانان مسلمان
مؤلف	: دکتر قمر غفار
ناشر و محل انتشار	: رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو
چاپ	: ARMY COMPUTER POINT, NEW DELHI
تیراژ	: ۵۰۰ نسخه
تاریخ انتشار	: ۱۹۹۱ میلادی/۱۳۷۰ هجری شمسی
قیمت	: ۱۰۰ روپیه هندی یا معادل آن

© حق چاپ برای رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو محفوظ است.

تقدیم به

استاد گرامی دکتر سید نبی هادی

به پاس زحمات بی پایان ایشان

بنام خدا

سپاس نامه

کتاب «قدیم ترین جغرافیادانان مسلمان» احوال و آثار مشاهیری که در تاریخ اسلام سهم مهمی داشته اند را به اختصار در بر می گیرد. در تصحیح این کتاب استادان گرامی جناب آقای هادی کسروی، جناب آقای دکتر علوی مُقَدِّم و برادر گرامی جناب آقای سیّد محمّد حسن شاهنگیان نسبت بمن مرحمت فرموده اند که از آنها بسیار ممنونم. اگر لطف جناب آقای غلامرضا نور محمّدان و آقای دکتر محسن شجاعخانی، اعضای خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو، نبود، هیچ وقت کتاب مذکور بزیور چاپ آراسته نمی گردید، لذا از آنها هم سپاس گذارم.

دکتر قمر غفّار

مه ماه ۱۹۹۱

دهلی نو

فهرست

ط	پیشگفتار
۱	باب اول: مبانی علم جغرافیا قبل از اسلام
۱۰	باب دوم: علم جغرافیا در میان مسلمانان
۱۷	باب سوم: گسترش علم جغرافیا در جهان اسلام
۲۴	باب چهارم: اکتشافات جغرافیایی که از طریق اطلاعات بوسیله بازرگانان و جهانگردان و دریانوردان عرب و ایران بدست آمده است.
۲۹	باب پنجم: ابن خردادبه و پیروان او
۳۸	باب ششم: مسعودی
۴۶	باب هفتم: ابو زید حسن سیرافی
۵۱	باب هشتم: سندباد، مسعر و ابن فضلان

۵۸	باب نہم:
	اصطخری و ابن حوقل
۶۶	باب دہم:
	پایان
۷۱	فہرست منابع
۷۳	فہرست نام اشخاص، اماکن و کتب
۸۰	Foreword By Prof. S. Maqbul Ahmad

بسمه تعالی

پیشگفتار

رساله خواندنی و محققانه «قدیم ترین جغرافیادانان مسلمان» که حاصل ماهها تلاش و تحقیق خانم دکتر قمر غفّار است مورد مطالعه قرار گرفت. امید است که مطالب جالب و خواندنی آن که بسیار سودمند است مورد بهره برداری قرار گرفته و برای محققان جوانی که جویای راه اند رهنما باشد. اقدام قابل تقدیر ایشان از آنجهت برای ما اهمیت خاصی پیدا می کند که در عصر بفراموشی سپردن زبان شیرین فارسی در این سرزمین که قرنهای تاریخش با همین زبان نگاشته و ثبت شده است، این رساله به فارسی خوب و نسبتاً روان ارائه گردیده است.

بامید آنکه کلیه پاسداران اندیشمند زبان فارسی باین زبان شیرین بی اندیشند و بنگارند و با انجام این وظیفه خطیر دین خویش را به گذشتگانی که بنای پُر عظمت فارسی را در شبه قاره پی ریخته اند ادا نمایند.

والسلام

سید محمد حسن شاهنگیان

مبانی علم جغرافیا قبل از اسلام

چنین گفته اند که در زمان قدیم چراغ علم بطور کلی در کشورهای یونان، هند، چین و در وادی دجله و فرات روشن بوده است. علم جغرافیا نیز در این مراکز بزرگ تمدن اولیه نقش خود را ارائه داده است. اوضاع طبیعی زمین و مظاهر مختلف آن از قبیل خشکی ها، دریاها، فلاتها، پستی ها و بلندی ها شاید از نخستین روزهایی که بشر دیده به جهان گشود، توجه و دقت او را بسوی خود جلب کرد. بشر سعی داشته است که مظاهر و مناظر ارضی را عمیقاً مشاهده کند و از مشاهدات خود به نتایج واقعی برسد. علم جغرافیا ثمره این گونه کوششهاست.

نخستین گروهی که پیرامون مسائل جغرافیایی حسّاسیت فوق العاده ای از خود نشان داده و اطلاعات جالبی بدست آوردند افرادی بودند که در ساحل مدیترانه (بحر روم) زندگی میکردند. اگرچه قبل از این عده، گروه دیگری در نقاط دیگر جهان در زمینه جغرافیا اکتشافاتی کرده اند که کوششهای آن در تاریخ تمدن منعکس نشده است. در بین ملل مختلفی که در نواحی مدیترانه سکونت داشتند رفت و آمد دریائی معمول بوده و بین ایشان روابط نزدیکی

برقرار بوده است. دیگر اینکه دریای مدیترانه دارای جزایر زیادی است و این عوامل طبیعی مسافرت دریائی را در آن ناحیه آسان می کند. اما سواحل مدیترانه بیش از سایر دریاها خلیج دارد. بنا براین مسافران دریائی در موقع طوفان در شرایط نامساعد جوئی پناهگاههای خوبی دارند علاوه بر آن هوای معتدل این ناحیه عوامل مؤثری است تا ساحل نشینان آن موفق شوند در زمینه جغرافیا بررسی کنند و نتایج مثبتی بدست آورند و از اطلاعات یکدیگر مستقیماً استفاده کنند.

وقتی که یونانیها به تجارت در مدیترانه سرگرم شدند لزوماً احتیاج داشتند که از مسائل جغرافیایی آگاهی پیدا کنند. لذا حقایقی درباره فواصل بین جزایر و تحولات هوا و اوضاع مردم کشورهای مختلف و محصولات ارضی و غیره جمع آوری کردند و نتایج سودمندی گرفتند که در پیشبرد دانش آنها تأثیر فراوان داشت. یونانیها تقریباً به همه کشورهای همسایه در ساحل دریا نفوذ کردند یعنی میتوان گفت مستعمراتی بدست آوردند. از روابط نزدیک خود با مردم آسیای غربی و افریقای شمالی اطلاعات جالبی کسب کردند. مورّخین بزرگ یونانی از قبیل هرودوت منابع دانش همشهریهای خود را در تألیفات خود قید نموده و یادگار گذاشته اند. وقتیکه اسکندر یونانی

(مقدونی) دامنه فتوحات خود را به سوی آسیا گسترش داد و قشون فاتح یونان به فرماندهی او تا به هند رسید، اطلاعات جغرافیایی یونانیها بیش از پیش توسعه یافت. آنوقت یونانیها با چشمان خود زمین و محیط طبیعی دیگری را مشاهده کردند که با محیط محلی آنها تفاوت فراوان داشت. در این موقع بود که آنها از دریای بزرگ هند و از آبهای خلیج فارس هم دیدن کردند.

ارسطو نخستین کسی است از گروه دانشمندان یونانی که مسائل جغرافیا را مورد توجه قرار داد. او درباره موضوع زلزله و تشنجات بزرگ ارضی اظهار نظر کرده است. ضمناً راجع به طوفانهای دریائی هم عقاید مخصوصی ارائه کرد. بعد از ارسطو دانشمندان دیگر در یونان بوده اند که پیشرفت علم جغرافیا مروهون کوششهای آنهاست مثلاً بعضی از آنها درباره کوههای آتشفشان تحقیق و تتبع کرده اند و دانشمندان دیگر هم تلاش فراوانی کرده اند تا دایره کره ارض را به پیمایند. این نکته بسیار مهم است که ارسطو و یونانی های قدیم درباره شکل زمین یک عقیده داشتند و آنرا مانند توپ مدور و کروی میدانستند. اما متأسفانه این عقیده بعداً یعنی در قرون وسطی از بین رفت و در نتیجه اشتباهات بزرگی ایجاد کرد.

دانشمند بزرگ جغرافیا که اصل و نسب او یونانی بود و در قرن اوّل مسیحی در شهر اسکندریه زندگی میکرد بطلمیوس است که دو کتاب او یعنی «المجسطی» و «جغرافیا» از منابع بسیار با ارزش و از آثار تمدن یونانی ها محسوب می شود.

بعد از یونانی ها، رومی ها در جهان غرب وارث تمدن و فرهنگ شدند و استرابو (Strabo) که از بزرگترین جغرافیادان رومی است در بین آن ملت شکوفا شد. او مسافرتهاى طولانى در نواحى مختلف جهان کرد و نتیجه مشاهدات خود را در اکتشافات متعددى برای آیندگان به یادگار گذاشت. استرابو درباره اکتشافات دانشمندان قبل از زمان خود هم انتقادات مفصّلى کرده است. کارنامه اختصاصى دانشمندان روم را در زمینه علم جغرافیا نشان میدهد که آنها توضیحات بسیار کاملی درباره فاصله راهها داده اند. رومی ها برای ساختن جاده ها که شهرهای مختلف را به هم وصل می کند شهرت خاصی دارند.

حکمای قدیم هندی هم مانند دانشمندان مدیترانه ای به مسائل جغرافیا علاقمند بوده اند. آنها روش مخصوصی داشتند یعنی اشکالات جغرافیا را بوسیله علم ریاضی و علم هیأت حل می کردند. به ظنّ قریب به یقین میتوان گفت که هندیها قبل از ملّتهای ساحل مدیترانه اکتشافاتی درباره علم جغرافیا

کرده اند و اطلاعات با ارزش بدست آورده اند. اما عقاید و اطلاعات آنها از مرز کشورشان خارج نشد. از جاییکه هندوستان کشور پهناوری است و تماس نزدیک هند با کشورهای همسایه طوری نبوده است که همچون ملتهای ساحل مدیترانه باشد. از طرف دیگر حکمای هندی هم تمایل زیادی به مسافرت به کشورهای بیگانه نداشتند. اما فعالیتهایی که مورد علاقه حکمای هند بود بیشتر در زمینه علم هیأت و نجوم بود. ضمناً جغرافیا نیز مورد توجه هندیها قرار گرفت. نیازی بتوضیح نیست که علم جغرافیا با علوم ریاضی و هیأت بستگی کامل دارد. اصولاً پیشرفت جغرافیا مبتنی بر همان دو علم اخیرالذکر می باشد. هندیها اطلاعات درستی درباره محل ستارگان و گردش سیارات و مدار گردش و اوضاع عمومی آنها داشتند و بدیهی است از آن بدست آوردن اطلاعات راجع به وضع کره زمین و تغییرات موسم که بر روی آن رخ میدهد و زیج ماه و سال و غیره نیز استفاده شده است. بعید نیست که علوم هندیها به کشور یونان هم رسیده باشد و شاید یونانیها پیمودن زمین در بعضی مسائل همچون مساحت ارضی و اوضاع طبیعی آن را از حکمای هندی تقلید کرده باشند.

از نظر علم جغرافیا در جوامع اسلامی میتوان گفت که تأثیرات حکمت هندی در دانشگاه جندی

شاپور وجود داشته است که قبل از اسلام بزرگترین مرکز علمی در ایران زمان ساسانی بوده است. این دانشگاه بعد از ظهور اسلام هم به فعالیت علمی خود ادامه داد. علاوه بر ایرانیان، حکمای بین المللی هم در آنجا مشغول کار بوده اند. وقتی که اقتدار سیاسی در بین مسلمانان از بنی امیه به بنی عباس انتقال یافت و منصور خلیفه عباسی بغداد را بنا نمود، دانشگاه جندی شاپور فعالیت خود را از دست داد. اما حکمای آن دانشگاه با همه کتابها و سرمایه علمی خودشان بدعوت خلیفه وارد بغداد شدند. وجود یک حکیم هندی شاید بنام کنکاه در اوائل این دوره مسلم و مشهود است که ملازم منصور بوده و با خود کتاب سانسکرت بنام «سدهانتا» که پنج جلد است، داشته و از آن کتاب «سدهانتا» را به فرمان خلیفه منصور به عربی ترجمه نموده است. این اولین اثر هندی است که علم هیأت و جغرافیای هندی را به مسلمانان شناسانید.

چینی ها با داشتن عقاید مخصوص به خود، از دیگر مردم جهان متمایز هستند. در زمینه علم جغرافیا هم روش جداگانه آنها کاملاً مشهود است. اما بنظر می رسد که اغلب متفکرین چینی که در ردیف جهانگردان بزرگ محسوب می شوند توجه زیادی به جغرافیا نداشتند. مثلاً هیون سانگ که از راه های

بسیار طولانی و دشوار و خطرناک گذشته است و در حین مسافرتهاى خود از چین به هند و در بازگشت بهمان راه عجایب فراوان از جهان را دیده است. ولی در سفرنامه خود ذکری از مشاهدات جالبی که مربوط به جغرافیا است نمی کند. سهم بیشتری از سفرنامه هیون سانگ مشتمل بر مباحث اخلاقی و فکری است و یا از معجزات بودا که در حین زیارت مقامات دینی مشاهده نموده در آن ذکر شده است. امّا مناظر طبیعی که نظر آن سیّاح بزرگ به آن معطوف شده احوال مردم نواحی مختلف که در حین مسافرت با آنها تماس گرفته در سفرنامه هیون سانگ یافت نمی شود. رویهمرفته میتوان گفت که هیون سانگ یک تصوّر حتمی راجع به صورۃ ارضی داشته است و آن را به عنوان نمونه ای از عقاید حکمای چینی میتوان فرض کرد. آنها معتقد بودند که کره ارض از آب دریا محصور است. بلندترین نقطه ارض کوهی بنام سومیرو می باشد که سومیرو روی دایره طلایی قرار گرفته است و آفتاب و مهتاب گرداگرد آن دور می زنند. در چهار جهت کوه سومیرو و چهار قاره بزرگ تا دور دامنه خود را گسترده اند. رودخانه گنگ از دهان گاو نقره ای بیرون می آید و بسوی دریای شرقی میرود. فیل طلایی بزرگ از دهان خود رودخانه سند را بیرون می اندازد. منبع رودخانه

جیحون دهان اسب لاجوردی رنگ است. امّا رودخانه تند خرامی که خاک چین را سیراب می کند از دهان شیر بلورین بیرون آمده است.

چینی ها ادعا می کنند که پرگار را اختراع کرده اند و شاید همان ملّت قبل از ملّتهای دیگری از صفات و کیفیات مغناطیس آگاهی یافته اند. بوسیله پرگار میتوان درجات دایره ای را تعیین نمود. از مغناطیس جهات قطبین مشخص می شود. امّا شک نیست که در زمان قدیم دریانوردان چینی در دریای بزرگ هند (بحرالهند) و دریای آرام (بحرالکاهل) فاصله های طولانی را می پیمودند. این منابع متفرّق که در بالا بآن اشاره شده بالاخر بدست مسلمانان افتاد و آنها از اکتشافات همه یونانی ها و هندی ها و چینی ها استفاده نمودند. مجدداً می توان گفت که اکتشافات جغرافیائی در تمدّن یونان بعد از بطلمیوس بپایان می رسد. اروپای مسیحی قبل از ظهور اسلام از لحاظ فعالیت علمی و تمدّنی کاملاً بخواب رفته بود و بیک دوره تاریکی سرازیر شده که تا قرنهای متمادی طول کشید. در آن دوره رهنمایان دین مسیحی تصوّر مدور بودن ارض را کفر صریحی می دانستند و اصرار داشتند که صورت زمین دایره وار نیست. برای اثبات عقاید خود از انجیل مقدّس کمک می گرفتند. دیگر اینکه درباره حرکت زمین شک و اشتباهی بوجود

آمده بود و بحث های مختلفی در بین روحانیان مسیحی وجود داشت.

آنها معتقد بودند که جهان بعد از هزار سال مسیحی دیگر وجود نخواهد داشت و حتماً در سنه یکهزار مسیحی عمر جهان تمام می شود، علت اهمیت کوششهای مسلمانان همانا دور کردن اشتباهاتی بود که روحانیون مسیحی مرتکب شده بودند.

— • — • — • — • — • —

علم جغرافیا در میان مسلمانان

اعراب دوران جاهلیت زندگانی بدوی داشتند. هیچ علاقه ای به علوم و معارف عصر خود نشان می دادند. بدیهی است که از علم جغرافیا نیز کاملاً بی خبر و بی اطلاع بودند. آنها در قرون قبل از ظهور اسلام از مسکن صحرائی خود بیرون آمده در مشرق تا نواحی خلیج فارس تسلط خود را استوار کردند و همانطور در مغرب سواحل دریای قلزم در تصرف آنها بود، حدود شمال جزیره العرب با مرز سوریه (شام) نزدیک میشود. این ایالت قبل از ظهور اسلام قسمتی از سلطنت بزرگ روم را تشکیل میداد. اما اعراب به منظور تجارت رفت و آمد بیشتری در سوریه (شام) داشتند و باز دامنه تجارتی خود را گذشته از سوریه تا به کشور حاصلخیز مصر گسترده بودند. میتوان گفت که هر دو کشور سوریه و مصر قبل از ظهور اسلام هم تحت نفوذ آنها بوده است. اصولاً با ظهور دین مبین اسلام تحوُّلی در زندگانی عمومی اعراب رخ داد، چون دایره فتوحات نظامی و سیاسی توسعه یافت احتیاج به علم جغرافیا بیش از پیش هویدا شد و اعراب اهمیت این علم را از آنزمان احساس نمودند.

نخستین فتوحات اعراب ظاهراً تحت برنامه ای مرتب و مربوط رخ نداده و خیلی شبیه به ماجرا جویی بوده است. اما وقتی که آنها کشوری را فتح میکردند سعی می شد تا اطلاعاتی درباره اوضاع طبیعی و حدود واقعی و کوهها و راههای آن کشور جمع آوری کنند. و نتایج این گونه بررسی ها را به مرکز خلافت ارسال نمایند. مثلاً موقعی که سرزمین اسپانیا بدست اعراب مفتوح شد و جنگجویان عرب از اندلس گذشته بسوی کشور فرانسه سرازیر شدند. خلیفه آنزمان از دمشق فرمان صادر نمود تا اطلاعات مبسوطی از اوضاع جغرافیایی و توضیحات آمار آن نواحی که مشتمل بر ذکر نکات اساسی باشد با دقت و توجه لازم گردآوری کرده و به مرکز خلافت بفرستند. امیر اندلس فرمان خلیفه را اطاعت نمود و کسانی را که از علم جغرافیا آگاهی داشتند برای انجام این کار مهم مأمور فرمود. از این رهگذر اطلاعات جمع آوری شده از کشورهای مفتوحه که به مرکز خلافت می رسید شالوده ای برای پیشرفت علم جغرافیا در جهان اسلام فراهم ساخت.

عامل مهم دیگری که اهمیت علم جغرافیا را بر مسلمانان هویدا ساخت موضوع قبله بود، یعنی مسلمانان برای گزاردن نماز پنجگانه احتیاج به آگاهی صحیح از جهت قبله دارند. بنا براین اعراب

قرون اولیه که در هر سه قاره بزرگ آسیا و افریقا و اروپا پراکنده شده بودند به این نکته توجه فراوانی داشتند که به هر زمینی که می رسیدند مقدم بر هر کار قبله را جهت یابی می کردند. آنها با کسانی که تازه اسلام می آوردند ب فکر افتادند تا از اصول دانستن سمت قبله آگاهی حاصل کنند.

موضوع دیگری که علم جغرافیا را در اجتماع مسلمانان عمومیت بخشید موضوع حج بود یعنی بموجب دستور اسلام بر هر مسلمان مستطیع واجب است حدّ اقل یکبار در زندگانی خود به زیارت خانه خدا مشرف گردد. شوق شرکت در این فستیوال بزرگ جهانی و دیدار برادران و خواهران مسلمان که از اقصی نقاط عالم به مکه معظمه مشتاقانه روی می آورند علاقه باطنی را تحریک نموده تا بزودی از اوضاع طبیعی زمین و از راه های خشکی و دریا و از رودخانه ها و کوهها و صحراها و دریاها و زمین های مختلف جهان اطلاعاتی بدست آورند.

لغت «جغرافیا» که نخست توسط مسلمانان برگزیده شد و سپس در همه زبانهای متمدن جهان نفوذ کرده است. اصلاً از زبان یونانی گرفته شده است. دانشمندان یونانی پیرامون اوضاع طبیعی کره ارض تحقیقاتی بعمل آوردند و علم مشخص را وضع کردند که لغت «جغرافیا» (مساحت ارضی) معرّب

آنست. مفهوم آن کلمه اغلب به اوضاع طبیعی ارضی بود و مسلمانان همان کلمه یونانی را برگزیده در زبان عربی وارد ساختند. اما علمای دوره اول سعی کردند کلمات دیگری را هم در برابر کلمه جغرافیا بیاورند. مثلاً (۱) صورة الارض، (۲) علم المسالك و الممالك، (۳) علم البرید، (۴) علم الاطوال و العروض، میتوان گفت که کلمات مزبور عمومیت و معروفیت کسب نکردند و همان کلمه «جغرافیا» که اهالی یونان داشتند به قوت خود باقی ماند.

علم «جغرافیا» مخصوصاً و علم فلکیات بطور عمومی در اجتماع بعد از تأسیس دولت بنی عباس و بنای شهر بغداد (یعنی اواخر قرن هشتم مسیحی) ظهور میکند. اطلاعاتی که سرداران قشون فاتح از کشورهای دور درباره کیفیت راهها و تقسیمات ارضی ارسال میکردند، و بعداً والیان نواحی مفتوحه گزارشهای مرتب میفرستادند، اولین صنایع علم جغرافیا را پایه گذاری کرد. در همان زمان مسلمانان از طریقه های هندی و ایرانی و یونانی دانش خود را استوار می نمودند و در یادگرفتن مختصات هنری و تکنیکی که علم جغرافیا مشتمل بر آنست کوششهای بلیغ نشان می داده اند.

اساس علم جغرافیا که اعراب آنرا آموخته در اجتماع اسلامی رایج گردید از همان دوره نخستین بر

اصول علم ریاضیات استوار شد. یعنی اگر کسی بخواهد نقطه ای تعیین یا محلّی را معین کند که بر چه درجه طول البلد و عرض البلد واقع است، و از محلّی یا نقطه دیگر چقدر فاصله ای دارد، اطلاعات خود را چطور کسب کند و چه اقداماتی باید بنماید و از دیدار کواکب چه استفاده ای میتواند بکند.

در اصل دانش یونانی ها راجع به مسائل مزبور مشتمل بود بر دو کتاب معروف که «المجسطی» و «جغرافیای بطلمیوس» نامیده میشد. مؤلف هر دو کتاب مزبور بطلمیوس یونانی است. این دو اثر بزرگ در زمان شاهان ساسانی بزبان پهلوی ترجمه شده بود. در آغاز دوره اسلامی آثار مزبور نخست به عبری و بعداً بزبان سریانی برگردانده شد و سپس از سریانی به عربی ترجمه گردید. ما کاملاً واقف هستیم که اولین طبقه مترجمین که زبان عربی را از علوم دیگر مستغنی ساختند اغلب مردم مسیحی و یهودی و بعضی از صائبین ولایت حرّان بودند که به زبان سریانی و یونانی آشنایی داشتند. آنها با همکاری گروه دانشمندان مسلمان آثار علمی را از یونانی به سریانی و از سریانی به عربی برگرداندند.

همینطور کتابهای سانسکرت هم به عربی برگردانده شد. اعراب مسائل را که در کتابهای المجسطی و جغرافیای بطلمیوس بود مطالعه کردند و با اکتشافات

و تجربیات علمای هندی مقایسه نمودند و بدین وسیله سطح دانش خود را بالا بردند.

اولین کتاب هندی که دانشمندان مسلمان از آن استفاده کردند و مسائل جغرافیا در آن مندرج بود و قبلاً هم ذکر شده، «سدهانتا» نام دارد و بفرمان منصور خلیفه عباسی از سانسکرت به عربی برگردانده شد و یک حکیم هندی آنرا ترجمه کرده است بعضی میگویند حکیم مزبور که اسمش از صفحات تاریخ محو شده شخصی از نسل برهمن ملازم منصور عباسی بوده و کتابهای بسیار مفید دیگری از زادگاه خود برداشته به بغداد برده و در آنجا بکار ترجمه و تشریح و ترویج علوم هندی مشغول شده بود. ترجمه سانسکرت کتاب «سندهند» شهرت فراوان کسب کرده و مسلمانان دوره های اول اهمیت مخصوصی برای آن قائل بودند اما سهمی که ایران ساسانی در پیشرفت جغرافیای مسلمانان دارد و آنرا هم نباید ناگفته گذاشت. اولین دانشمند ایرانی که تألیف او بدست مسلمانان افتاد، شخصی بود موسوم به بزرگ بن شهریار. کتاب آن دانشمند درباره تحقیق طول و عرض جغرافیایی یک محل مخصوص بحث مفصلی داشت و طریقه آنرا بروشنی تشریح کرده است. نام این کتاب «شهریار» که بسیار معروف بوده است و از زمانیکه از پهلوی به عربی ترجمه شد مورد استفاده

بیشتری برای مسلمانان عهد اولیه قرار گرفت. بعلاوه «زیج شهریار» دانشگاه جندی شاپور هم خدمت شایانی در توسعه همه جانبه علوم که جغرافیا هم شامل آن بود انجام داده است. این دانشگاه در زمان نوشیروان پادشاه ساسانی و حتی به کوشش او تأسیس شد و بعد از دولت ساسانی بدست اعراب مسلمان بفعالت علمی خود ادامه داد. شواهدی در دست است که خلفای اسلامی طبق معمول از دانشمندان جندی شاپور حمایت و سرپرستی کردند و فعالیتهای علمی در آن دانشگاه ادامه یافت. آنجا دانشمندان بودند که تحقیقات خود را در زمینه ریاضیات و فلکیات و جغرافیا انجام داده برای پیش بردن این علوم سعی بلیغ مبذول داشتند.

وقتی که ما حکمای نخستین دوره اسلامی را با حکمای قدیم هندی و یونانی مقایسه میکنیم به نکته قابل ملاحظه ای بر می خوریم یعنی حکمای هندی فعالیتهای خود را کنار رودخانه کنگ و یمنا بعمل می آوردند بهمین طریق زمینه تجربیات یونانیها از ناحیه یونان بیرون کشیده نشد. اما آن دانشمندان مسلمان تجربیات خود را در کناره های فرات، دجله، جیحون، نیل، سند و قادالکبیر بعمل آوردند و نتایج حاصله را مکرراً تحقیق نمودند. از این رهگذر بود که دانش آنها به مراحل عالی رسید.



باب سوم

گسترش علم جغرافیا در جهان اسلام

مأمون پسر هارون الرشید خلیفه عباسی که بعد از پدر خود وارث تخت و خلافت پدر گردید (۱۹۸ هـ/ ۸۱۳ م) در تشویق علما و ترویج علوم کوششهای فراوان نمود. در زمان خلافت او رواج و رونق علوم به اوج خود رسید. او توجه فوق العاده به جمع آوری کتاب داشت و کتابخانه بزرگی ایجاد کرد که در آن کتابهایی مشتمل بر همه انواع علوم وجود داشت. علمای یونان و نسطوریان مسیحی و ستاره شناسان حرّان و دانشمندان یهودی از اقصای نقاط عالم بدعوت مأمون وارد بغداد می شدند. دانشمندان مسلمان به تشویق مأمون به یادگیری علوم از حکمای بیگانه می پرداختند و مدّت زیادی نگذشت که به هدف خود رسیدند و با انواع علوم آشنایی حاصل کردند.

مأمون در بغداد حوزه علمی و دارالترجمه ای بنام «بیت الحکمة» تأسیس نمود و همین اقدام او برجسته ترین خدمات در جهت پیشرفت تمدّن و بالا بردن سطح فرهنگ محسوب میشود. در این «بیت الحکمة» علمای بزرگ با دانشمندان مسلمان همکاری نموده

بسیاری از کتابهای یونانی و عبری و پهلوی و سانسکرت را بزبان عربی ترجمه و تشریح کردند. مأمون فرمان داد کتابهای علوم بهر زبان که باشند از شهرهای مختلف جمع آوری و بهر قیمت که ممکن باشد خریداری گردد. با این طریق مأمون مبلغ فراوانی برای خرید کتاب از خزانه مملکت خرج کرد. کتابخانه ای که در «بیت الحکمة» بوجود آمد در سراسر جهان بی نظیر بود. ترجمه های آثار با ارزش از قبیل المجسطی و اقلیدس یادگار همان دوره مأمون است.

کوششهای مأمون تنها منحصر به ترجمه کتاب نبود بلکه او از علمای «بیت الحکمة» خواست تا تجربه های گذشتگان را برای بار دیگر بررسی کرده و بمنظور این کار دو رصدخانه مجهز به همه نوع آلات و لوازم، یکی در دمشق و دیگری در نزدیکی بغداد تأسیس کرد. علمایی که در این رصدخانه ها کار میکردند با کوششهای شبانه روزی خود تجربیات باارزشی بدست آوردند. و اغلب تجربیات علمای هندی و یونانی را بار دیگر عمل کردند. آنها بدرستی دایره کره ارض را می پیمودند و حساب مساحت آنها با مساحت های هندی و یونانی تقریباً برابر و معادل بود. بنا به درخواست خلیفه حکمای بغداد با همکاری مؤثر یکدیگر یک نقشه ارض برای

مأمون درست کردند. روی آن نقشه هفت اقلیم دنیا را با هفت رنگ جداگانه نشان داده بودند. بعلاوه آن دریاها و صحراها و زمین های آباد هم در نقشه مذکور وجود داشت. مسعودی درباره آن نقشه میگوید عده دانشمندانی که تحت نظر و سرپرستی مأمون کار میکردند زیاد بودند. اما راجع به جغرافیا از ابوجعفر محمد بن موسی الخوارزمی میتوان گفت نامبرده اصلاً ریاضی دان بوده و در همان زمینه معروفیت بیشتری کسب نموده است. اما او معلومات ریاضی خود را برای تحقیق در زمینه جغرافیا بکار برد. خوارزمی کتاب جغرافیای بطلمیوس را نمونه خود قرار داده کتابی دیگر بعنوان «رسم الارض» تألیف نمود. این همان تألیف است که بعضی نویسندگان از آن به «رسم الربع المعمور» یاد کرده اند یعنی یک چهارم ارض که از آبادی بشر معمور است و اصلاً موضوع جغرافیا همانست. مسعودی بعداً از کوششهای خوارزمی استفاده نمود و مخصوصاً کتاب مزبور را راهنمای اطلاعات خود قرار داد. خوارزمی کتابخانه مأمون را سرپرستی میکرد و از این حیث کتابدار مأمون بود. اصلاً «علم الجبرا» (الجبر و المقابله) که خوارزمی موجد آن محسوب می شود نام آن مرد بزرگ را در تاریخ زنده نگاه داشته و خواهد داشت. اما مقصود ما فقط اینست که درباره کتاب

«رسم الارض» مختصراً اشاره ای کنیم. کتاب مزبور محل اغلب شهرهایی را که نشان میدهد از لحاظ طول البلد و عرض البلد مشخص میکند. بطلمیوس دانشمند یونانی درباره طول و عرض دریای مدیترانه اشتباهاتی کرده است. خوارزمی بار دیگر به محاسبه مساحت مدیترانه پرداخت و طول و عرض بحر مزبور را تقریباً درست حساب کرد.

کوشش دیگری که در دوره مأمون خلیفه عباسی انجام پذیرفت درباره تقویم یعنی حسابهای علم فلکیات است. مسلمانان در آن زمان فرمانروائی سه قاره بزرگ آسیا و افریقا و اروپا بودند؛ و در همه شهرها مسکن داشتند. آنها احتیاج شدیدی به آگاهی از گردش شمس و قمر نسبت به همه شهرهای مختلف داشتند تا بدرستی معلوم گردد که اوقات روز و شب و برآمدن و فرو رفتن آفتاب در شهرهای دیگر چگونه است. مسلمانان اساساً یک ملت نمازگزار هستند و لازم میدانند محل طول البلد و عرض البلد شهرها و حتی قریه های خود را بدرستی بدانند تا رو بسمت قبله مستقیماً بایستند و از این جهت اشتباهی رخ ندهد. همینطور در ماه مبارک رمضان که از شروع ماه رمضان اوقات طلوع خورشید، غروب آفتاب و گذشتن شب مستحضر باشند تا وظیفه روزه گرفتن و صوم را مرتباً انجام دهند. برای این موضوع

بود که تحقیقات تقویم فلکیات سریعاً پیشرفت. اما معلوم است که موضوعات تقویم فلکیات و حساب نجوم با مسائل جغرافیا رابطه بسیار نزدیکی دارد. دانشمندان دوره مأمون خدمت باارزشی در زمینه مزبور انجام داده اند. وقتیکه دوره مأمون پایان یافت طول البلد و عرض البلد شهری که در آسیا و افریقا و اروپا وجود داشت و مسلمانان آنجا مسکن داشتند در اختیار آنها بوده است. ما میدانیم که هیچ شهری و حتی هیچ قریه ای بدون مسجد نبوده و مسجد بدون اطلاع از صحت عرض البلد و طول البلد ساخته نمی شود.

یحیی بن منصور که در زمان مأمون می زیست علم فلکیات را با تحقیقات خود بسیار پیشبرد. او کوششهای خود را در کتابی بنام «قیاس الممتحن» جمع آوری نمود. یحیی اصلاً مجوس بود وقتیکه ملازم مأمون شد و مقام برجسته ای بدست آورد وارد دین اسلام شد. یحیی تجارب خود را در یک وقت به موازات یکدیگر و در شهرهای دمشق و بغداد بکار بست و آن نتایج را در کتاب «قیاس الممتحن» منعکس ساخت.

دانشمندی دیگر بنام احمد بن عبدالله حبش که خراسانی الاصل بود و در شهر مرو مسکن داشت. رصدخانه جداگانه ای همزمان با مأمون در شهر مرو

برقرار ساخت و در آنجا به تجربیات علمی اشتغال داشت. کتابی که آن دانشمند تألیف نمود بنام «قانون الممتحن» معروف است. این کتاب مسائل فلکیات و نجوم را به نحو خوبی‌تری روشن می‌سازد. اصلاً ایرانیان دوره ساسانی تجربیات باارزش در زمینه فلکیات و نجوم اندوخته و واژه نوین «زیج» را بر آن نهادن که حاوی همان مفهوم بود. احمد بن عبدالله مروی کتاب «قانون الممتحن» را بر اساس همان زیج‌های قدیم ایرانی که در دست داشت تألیف کرده است و سایر اطلاعات ایرانیان را بوسیله کتاب مزبور به اجتماع مسلمانان رسانیده است.

الفرغانی محمد بن خطیر هم یکی از شخصیت‌های معروف در اوائل ظهور اسلام است که سهم مهمی از تحقیقات هندسی و نجوم و جغرافیا مدیون کوشش‌های او می‌باشد. زادگاه او در فرغانه بوده که ناحیه‌ای شاداب و پر از گل و میوه در آسیای مرکزی است. الفرغانی عقاید و نظریات یونانی‌ها را عمیقاً مطالعه نموده و مطالعات خود را بصورت کتابی درآورد بنام «کتاب الحركات السماویة و جوامع علم النجوم». واقعاً این کتاب در اشتهار علم فلکیات و نجوم اثری قاطع داشته است یعنی در قرون وسطی از عربی به عبری برگردانده شد و از عبری به لاتین هم ترجمه شده است. این اثر الفرغانی با ترجمه لاتین اش هنوز

وجود دارد. تخصیص کتاب مزبور اینست که کرهٔ ارض را به هفت اقلیم قسمت نموده و تشریح مفصلی دربارهٔ هر اقلیم جهان دارد. بعداً یکی از شهرهای معروفی را در هر اقلیم نشان داده طول البلد و عرض البلد آن را ذکر کرده است. خوانندگان این کتاب با توجه به این تشریح اقالیم میتوانند طول روز و شب را در هر اقلیم اندازه بگیرند. همین مزیتی بود که باعث شهرت و مقبولیت «کتاب الحركات السماویه...» شد. مسلمانان ادوار اولیه خیلی به این مسئله اهمیت میدادند تا دربارهٔ ارض البلد و طول البلد هر شهری و محلی وقوف و اطلاع داشته باشند. الفرغانی راجع به این مسئله کمک خوبی نموده. کتابی دیگر که از حیدر تألیفات الفرغانی مشهور است دربارهٔ آلات هندسی و نجوم است که دانشمندان آن زمان بکار می بردند. در این کتاب از اسطرلاب مفصلاً سخن رفته است. اسطرلاب آلتی بود که بوسیلهٔ آن کیفیات کواکب و ستارگان را مشاهده میکرده اند .

- -

باب چهارم

اکتشافات جغرافیایی که از طریق اطلاعات
بوسیله بازرگانان و جهانگردان و دریانوردان
عرب و ایران بدست آمده است.

نخستین مسلمانی که به کشورهای دور دست مانند
سواحل هند و چین مسافرت دریائی نمود شخصی
موسوم به «سلیمان التاجر» است. گمان می رود که
سلیمان بازرگان مسکن خود را در شهر بصره و یا
جای دیگر در خلیج فارس قرار داده بود و با اموال
تجارتی خود بسوی شهرهای بندرگاهی هند و چین
رفت و آمد داشت. او شاید مشاهدات خود را شخصاً
به تحریر در نیاورده بلکه شخص دیگری از زبان
سلیمان شنیده آنرا بعنوان «اخبارالصین و الهند»
کتابت نموده است. اخبار مزبور اغلب در سده
۲۳۷هـ/ ۸۵۱م نوشته شده و بزودی نظر خوانندگان با
ذوق را بخود جلب نمود. این اولین مأخذ عربی است
که ذکر کشور چین بعنوان صین در آن مشروحاً
آورده شده است. نکته ای که از بیانات
سلیمان التاجر بدست می آید این است که در آنزمان
روابط بازرگانی دریائی بین مسلمانان و مردم چین
استوار شده بود. این کتاب «اخبارالصین و الهند»

هنوز وجود دارد و با اصل متن عربی و ترجمهٔ فرانسوی بچاپ رسیده است.

ابو یوسف یعقوب ابن اسحق الکندی معروف به «فیلسوف العرب» یکی از شخصیت های بزرگ دورهٔ مأمون خلیفه عبّاسی است. پدرش در عهد هارون الرشید والی کوفه بود و از قبیله کنده که یکی از قبائل متنقّذ عرب بود محسوب می شود. الکندی با زبانهای پهلوی و یونانی و حتی می گویند سانسکرت آشنایی داشت. اغلب کتابهای علمی از زبانهای مزبور تحت نظر او به عربی ترجمه شد. اصلاً کتاب جغرافیای بطلمیوس را الکندی ترجمه کرده است. معروف است که الکندی مؤلف تقریباً دویست جلد کتاب است. معهذا کتابهایی که به علم جغرافیا مربوط و بنام الکندی منسوب است، بشرح زیر است:

(۱) کتاب الکون فی ربع المعمور

(۲) کتاب فی العباد مسافات اقلیم

(۳) رساله فی المد و جزر

الکندی شاگردان بسیار داشت و اغلب آنها در زمینه های مختلف علمی کسب شهرت نمودند. امّا بمناسبت موضوع خود فقط به ذکر یک نام بسنده میکنیم یعنی احمد بن طیب سرخسی که از شهر سرخس (در خراسان) برخاسته است و مدّتی در بغداد بسر برد تا از رشیدالکندی کسب فیض کند. بعضیها

نوشته اند که رساله دربارهٔ جزر و مد دریاها را الکندی ننوشته بلکه یکی از شاگردش یعنی احمد سرخسی تألیف نموده است. مع هذا شک نیست که احمد سرخسی خود موضوع جزر و مد را مورد تحقیق قرار داد و برای مشاهدات خود مسافرتهاى دریائی کرد. یکی دیگر از آثار او کتاب «المسالك و الممالك» است که نویسندهٔ بسیار معتبر یعنی مسعودی در تألیفات خود به آن اشاره میکند.

ابو معشر جعفر یکی از دانشمندان بزرگ اوائل دورهٔ عباسی است. او در سنه ۱۹۵ هجری/۸۰۵ میلادی در شهر بلخ متولد شد و در زمینهٔ علم نجوم و هیأت مشهور شد. اصلاً علم ستاره شناسی و علم جغرافیا با هم نزدیکی مخصوصی دارند. دانشمندی که به سیارات و اجرام سماوی علاقمند است، حتماً دربارهٔ کرهٔ زمین هم اطلاعات جالبی دارد. اگرچه ابو معشر مستقیماً مسائل جغرافیا را مورد بررسی قرار نداد، اما تألیفات باارزش مربوط بعلم نجوم و هندسه و هیأت دارد که اغلب آنها در قرون وسطی بزبان لاتین ترجمه شده است و هنوز در آن زبان و دیگر زبانهای اروپایی موجود است. ضمناً میتوان گفت که ابو معشر در تألیفات خود معروف به «کتاب المدخل الاحکام النجوم» بحث مفصّلی دربارهٔ جزر و مد نموده است و بحث مزبور از حیث نظریهٔ ابو معشر

معروف بوده است. مسعودی میگوید که ابو معشر دربارهٔ بادهای موسمی خلیج فارس و اقیانوس هند هم اظهار نظر نموده است، و از اینجا دریانوردی ابو معشر مسلم میشود. همینطور شیخ ابوالفضل نویسندهٔ بزرگ دورهٔ اکبر پادشاه هند در تألیف خود «آئین اکبری» می نویسد که ابو معشر وارد هند شد تا رودخانهٔ گنگ را مشاهده کند.

سُلام التَّرجمان شخصیت جالبی است که باید او را در زمرهٔ جغرافی دانان دورهٔ بنی عباس محسوب نمود. اصلاً سُلام قادر بود به بسیاری زبانهای بیگانه حرف بزند و بهمین جهت کلمهٔ ترجمان به اسم او اضافه شده بود. واثق بالله خلیفهٔ عباسی سُلام التَّرجمان را دستور داد تا بشمال دریای خزر مسافرت نماید و اطلاعاتی دربارهٔ آنطرف دنیا بدست بیاورد.

سُلام مسافرتهاى خود را به کشورهای گرجستان و ارمنستان و حتّی بعضی از نواحی برفتمایی روس ادامه داد. او از کوهستان ارال و الطائی هم عبور کرد و برای کسب اطلاع دربارهٔ یاجوج و ماجوج که تذکرهٔ آنها در کتابهای مقدّس انجیل و قرآن مجید آمده است سعی فراوان نمود. معهذا سفرنامهٔ سُلام ترجمان تا مدّت درازی شهرت فراوان داشته است. بعضی از داستانهای عجیب و شگفت انگیز سُلام را ادريس در کتاب خود حفظ نموده است و اکنون هم میتوان متن

آنرا در کتاب ادريس مطالعه نمود. اتفاقاً بیانات
سُلام تا اندازه شگفت انگیز است که مردم معاصر او
هم آنرا بطور کلی باور نکردند. ولی نمیتوان انکار
نمود که بسیار جالب است.

- - - - -

ابن خردادبه و پیروان او

یونانی ها و رومی ها وقتی که یکی بعد از دیگری به اوج خود رسیدند، بقدر امکان با جهان یعنی اوضاع بحری و برّی آشنائی حاصل کردند. امّا مسلمانان با کسب معلومات تازه آن جهان قدیم را توسعه و گسترش دادند، آنها از اقیانوس اطلس تا بحر ژاپن رفت و آمد دریائی داشتند و همینطور راههای زمینی از کوهستانی اطلس افریقایی تا کشور چین در تصرف آنها بود.

در این ضمن ابن خردادبه توجه ما را جلب میکند که او در حدود سنه ۸۸۶ میلادی تفصیلات لازمی درباره ایالات مختلف سلطنت اسلامی جمع آوری نمود و نام آنها همان «کتاب المسالک و الممالک» گذاشت. مؤلف در موقعیکه این کتاب را بپایان رساند در شهر سامره، نزدیکی بغداد اقامت داشت. او در دولت بنی عبّاس دارای مقام ارجمندی بود و در سمت صاحب البرید و الخبر انجام وظیفه میکرد. بطوریکه از نام او آشکار است ابن خردادبه از نژاد ایرانی بود امّا پدر و شاید جدّش در حلقه اسلام درآمده بود.

ابن خردادبه در ضمن انجام دادن مسئولیت های مهم خود به این فکر افتاد که اطلاعات درستی درباره

راههای دور دست مخصوصاً از بغداد تا نقاط مختلف کسب کند تا سلسله برید یعنی خبرها بطور مرتب و دائمی برقرار بماند. مؤلف نامبرده فاصله اغلب راهها که در بین شهرهای معروف آنزمان وجود داشت را ضبط نموده و گاهی از حاصل و محصول شهرها و ایالتها هم ذکری بمیان آورده است.

یکی از اطلاعات با ارزشی که بوسیله ابن خردادبه بدست ما میرسد اینست که در زمان او روابط تجارتی در بین آسیا و اروپا مرتباً وجود داشته است و مردم این دو قاره بزرگ گرچه مستقیماً یکدیگر را نمی شناختند اما از کالاهای یکدیگر بهره برداری می نمودند. مؤلف میگوید که جهودها از فرنگ می آیند و کالای فرنگستان را در کشورهای اسلامی میفروشند و حتی تا چین میرسند. بعداً همینطور به فرنگ برمیگردند و کالای کشورهای شرقی را به شهرهای متعدد قاره اروپا میرسانند. این تاجران یهودی به زبان فرنگی و عربی و فارسی حرف میزنند و در هر شهر که وارد میشوند با اهالی آنجا مستقیماً بدون مترجم صحبت میکنند. اما یهودیها در اغلب اوقات گردش میکنند، می خرند و می فروشند و هیچ کشوری را وطن خویش نمی سازند. اگر در تابستان امسال یک تاجر یهودی در اسپانیا هست در زمستان از شهر قسطنطنیه می گذرد و به ایالت شام یا

به عراق میرسد. همینطور بنا به گفته ابن خردادبه یهودیها اموال خود را در کشتی نهاده از بصره به بندرهای هندوستان و چین می برند و از آن کشورها از همان راه دریایی با کالای باارزش برمیگردند و منافع کثیری بدست می آورند.

ابن خردادبه در این مجموعه نشان میدهد که چگونه بعضی از تاجران اروپائی از کشور سرد و برف تاب روس و آن نواحی چیزهای متعدد مخصوصاً سمور به ایالت اسلامی وارد می ساختند. آنها اول سوار کشتی شده از رودخانه بزرگ ولگا می گذشتند و داخل دریای خزر می شدند. پادشاه روس یک عشر محصول آنها را میگرفت. سپس تاجران اروپائی از کشتی پیاده شده به ایالت گرگان می آمدند و از آنجا تا بغداد مسافرت میکردند. در بازارهای بغداد که در آنزمان مرکز جهان بود هرگونه کالائی وجود داشت. تاجران اروپائی از بغداد بعوض اموال خود چیزهای دیگر را برداشته از همان راهی که می آمدند باز می گشتند.

رویهمرفته میتوان گفت که ابن خردادبه برای اثر خود بدلیل صاحب «البرید و الخبر» بودن اطلاعات بسیار مفصلی و جالبی از شهرها و ایالات و راههای جهان بدست آورد و بطور قطع هیچکس در این زمینه مانند او تا آنزمان چنین اطلاعاتی نداشت. دانشمندان

بعد از ابن خردادبه در زمینه جغرافیا کار کردند، به کتاب او اشاره نموده و او را بسیار ستوده اند.

قدامه بن جعفر یکی از دانشمندان معروف اواخر قرن نهم میلادی است که در علم جغرافیا از ابن خردادبه پیروی نموده از خود رساله ای بیادگار گذاشته که همان موضوع را دنبال میکند. امّا تألیف مزبور اسم مخصوصی ندارد. رویهمرفته این رساله قدامه بن جعفر را هم میتوان «المسالك و الممالك» گفت.

خاندان قدامه بن جعفر در آغاز مسیحی بوده و پدر یا جدّش اسلام آوردند. او مقام بزرگی در دستگاه حکومت بنی عبّاس داشت و تقریباً در سنه ۲۶۷هـ/ ۸۸۰م به بعد بعنوان نویسنده علمی کسب شهرت نموده است. میگویند قدامه بن جعفر مؤسس علم حسابداری و دفترداری (Book Keeping) در میان مسلمانان است. تألیف او درباره علم نویسندگی و انشاء موسوم به «کتاب صناعة الكتابة» بسیار معروف بوده است. امّا بعضی از دانشمندان معتبر این کتاب را بنام «کتاب الخراج» قدامه بن جعفر یاد میکنند. این هم امکان دارد که «کتاب الخراج» تألیف جداگانه ای از «صناعة الكتابة» تألیف همان نویسنده باشد.

معهدا بررسی رساله جغرافیای او مدّ نظر ماست که قدامه بن جعفر در فاصله مسالک و در جاده ها باین اطلاعات دست یافته است. این رساله بچاپ رسیده و

هنوز وجود دارد. موضوعاتی را که مؤلف در ابواب رساله مزبور مورد بحث قرار میدهد مربوط به اداره جنگ و کار پردازی دیوان وزارت و ادارت دولتی مخصوصاً خزانه داری و غیر آن است. و بعداً از سیستم پست یعنی طریق برید مفصلاً ذکر نموده است. مؤلف از همه راههای معروف نامبرده است که در سلطنت وسیع خلافت برای رفت و آمد کاروانهای تجارتی و برای رسانیدن برید بکار می آمد. ضمناً از اوضاع شهرها و منزلها که بوسیله جاده ها با یکدیگر پیوستگی داشتند اطلاعات درستی در رساله مزبور وجود دارد. امّا قدامه بن جعفر اساساً یک حسابدار بزرگی بود. بنا براین درباره مالیات توجه بیشتری نشان میدهد. او مالیه هر شهر و هر ایالت را مفصلاً می نویسد و بعلاوه اینکه مالیه خلافت بنی عباس چقدر بوده است. این هم بیان میکند که مالیه ایران قبل از دوره اسلامی از چه قبیل بوده و به چه طریق صورت میگرفته است. در آخر این رساله راجع به مرزهای سلطنت اسلامی تذکری رفته و بطور اجمال به کوهها و رودخانه ها هم اشاراتی شده است.

احمد ابن ابی یعقوب را باید یکی دیگر از پیروان ابن خردادبه محسوب کنیم که او تألیفی بنام «کتاب البلدان» ترتیب نموده که از لحاظ موضوع نزدیکی بیشتری با اثر ابن خردادبه داشته است. اغلب

نویسندگان احمد ابن ابی یعقوب را بعنوان «الکاتب» یاد کرده و به دانش و پایه علمی او اعتراف کرده اند. اصلاً وی مصری بوده اگرچه بعضیها اشتباهاً او را اهل خراسان و حتی اهل ارمنستان شمرده اند. مؤلف در قرن نهم میلادی یعنی در دوره بنی عباس می زیسته و در زندگانی خود چند بار مسافرتهاى برّی و بحری نموده است. او مشاهدات خود مخصوصاً اوضاع کشورهای دور دست و بیگانه که از آن دیدن کرده را جمع آوری و در «کتاب البلدان» برشته تحریر کشیده است. نسخه ای از «کتاب البلدان» احمد ابن ابی یعقوب در کتابخانه «لینن گراد» (شوروی) محفوظ است. و در شهر لیدن در سنه ۱۸۶۴ میلادی بچاپ رسیده است. موضوعات این کتاب نخستین اطلاعات مفصّلی است که درباره شهرهای بغداد و سامره یعنی دو شهر مرکزی خلافت اسلامی، فاصله های شهرها، نقاط مسکونی و طول جاده ها که در سلطنت اسلامی گسترده شده است به رشته تحریر درآمده. البته احمد ابن ابی یعقوب برکوشش ابن خردادبه بصورت جالب و مهمی افزوده است. از این لحاظ که او در کتاب خود شهرها و بلاد افریقای شمالی را هم اضافه کرده است و همینطور در این کتاب بیاناتی درباره آسیای صغیر که در آن زمان سلطنت بزرگ بازنطین یعنی روم شرقی

در آنجا برقرار بود نظر دانشمندان را جلب میکند. محمد ابن جابر البتّانی یکی از دانشمندان بسیار مهم قرن نهم میلادی محسوب میشود. وطن وی «بتّان» قریه کوچکی در نزدیکی حرّان است و حرّان مرکز بزرگی از دانشمندان ستاره شناس بود که مذهب مخصوصی داشتند یعنی ستاره پرست بودند و بعنوان صائبین مشهور بوده اند. بعضی ها درباره البتّانی نوشته اند که اگرچه اسمش محمد بود ولی او اصلاً بدیانت صائبی معتقد بوده و ستارگان را مخفیانه پرستش میکرد. مع هذا ما البتّانی را بعنوان یک ریاضی دان می شناسیم و اغلب آثار او که بزبان لاتین ترجمه شده مورد استفاده اروپائیان قرار گرفته است. تحقیقاتی که البتّانی در زمینه علم نجوم و ریاضیات کرده برای پیشبردن علم جغرافیا مستقیماً مؤثر بوده است. میتوان گفت که اکتشافات علمی آن دانشمند مسافرتهاى طولانی دریائی را بر دریانوردان جهان اسلامی آسان تر کرده است.

ابو عبدالله محمد ابن احمد الجیهانی دانشمند و مدبّر و مربّی فضلاى عصر خود یعنی در اواخر قرن نهم و اوائل قرن دهم میلادی شهرت فراوانی دارد. او در بخارا وزیر اسمعیل سامانی مؤسس سلسله سامانیان بوده و بعد از فوت آن پادشاه در دوره جانشینان وی خدمت وزارت را با همان نیکنامی و خوبی به انجام

رسانید. مولد آن دانشمند «جیهان» یکی از شهرهای خراسان بوده است. و بنا براین به لقب «الجیهانی» نامیده میشود. علم دوستی و هنر پروری و دانش پروری جیهانی باعث شد تا شهر بخارا، مرکز بزرگ فرهنگی و علمی، رقیب بغداد شود. وی بخصوص به علم جغرافیا توجه داشت و اطلاعات معتبر و درستی درباره سایر نواحی جهان مخصوصاً کشورهای هم جوار خراسان را با نهایت دقت جمع آوری می نمود. روش جیهانی این بود که اهالی کشورهای خارجی و مسافران و سیاحان را بمحضر خود دعوت میکرد و از آنها راجع به اوضاع جهان استفسار مینمود. هرچه از آنها می شنید دقیقاً می نوشت و بعداً گفته های آنها با مآخذ بسیار معتبر مقایسه میکرد با این ترتیب اخبار مهم و جالب بدست آمد که بدستور جیهانی جمع آوری و آنرا «کتاب المسالک فی معرفة الممالک» نامیدند.

بر اثر این کوشش جیهانی کتاب مزبور از اوضاع راه و چاه جغرافیایی هند و بالخصوص درباره سرزمین سند و شهرهای مسکونی و چگونگی هوا و کیفیت مردم و عقاید دینی برهمنان و بودایها اطلاعات باارزشی دارد.

جیهانی آرزو داشت هندوستان را تحت تسلط و اقتدار مسلمانان بیاورد و بدین سبب وسائل علمی

راهی آن دیار می ساخت که یک صد و اند سال بعد از وی محمود غزنوی آن برنامه را عملی ساخت و از کوششهای جیهانی استفاده کرد. نکته مهم درباره جیهانی اینست که عقاید آن دانشمند تحت تأثیر مبانی و حتی توهّمات علم نجوم قرار میگرفت و بنا براین او از روایات یونانیها پیروی کرده هر یکی از اقالیم سبعة را تابع یکی از هفت سیاره ها محسوب میکرد. میگویند جیهانی قبل از اینکه مسودّات « کتاب المسالک و الممالک » خود را ترتیب و تدوین نماید از جهان برفت و کار او را بعد از وی دانشمندی دیگر به اتمام رسانید.

ابن فقیه همدانی که نام وی ابوبکر احمد ابن محمد بود پس از وفات ابو عبدالله جیهانی مسودات وی را جمع آوری کرد و مرتب ساخت. و چون این نسخه بعنوان « کتاب المسالک فی معرفة الممالک » ضخامت فوق العاده ای داشت ابن فقیه به قلم خود یک خلاصه ای از آن را تألیف کرد و نام آن تلخیص را « کتاب البلدان » گذاشت. کوشش ابن فقیه تا اندازه ای مقبولیت بدست آورد که توجه خوانندگان از طرف اصل تألیف جیهانی منعطف گشت و آن کتاب ضخیم با مرور زمان از بین رفت. مع هذا ابن فقیه در نتیجه کوشش خود شهرتی در ردیف دانشمندان علم جغرافیا یافته است.

مسعودی

مسعودی ابوالحسن علی بن حسین (وفات ۳۴۵هـ/۹۵۶م) یکی از دانشمندان و نویسندگان بسیار باارزش در تاریخ اسلامی است. نکته مهم درباره مسعودی اینست که او قبل از ابن بطوطه بزرگترین سیاح و جهانگرد باهوش در بین مسلمانان محسوب میشود یعنی در دوران حیات خود از سواحل اقیانوس اطلس، بحر خزر تا سرزمین هند و لنکا مسافرت کرده و حتی بنا بشواهدی که وجود دارد بعضی از کشورهای دور دست جنوب شرقی آسیا را هم دیدن کرده.

مسعودی در بغداد متولد شد و خود را از اخلاف عبدالله ابن مسعود صحابی معروف پیغمبر اسلام (ص) میدانست و بهمین جهت به لقب مسعودی شهرت گرفته است. او در اوائل جوانی بغداد را ترک گفت و به مسافرت پرداخت و همه عمر خود را بسیاحت گذرانید. میگویند مسعودی اغلب شهرهای اسلامی را زیر پا گذاشت اما در هیچ جا مسکن نگزید. او این موضوع را شخصاً بیان میکند که من جاهائی را دیده و شهرهایی رسیده ام که قبل از این هیچ عرب و حتی هیچ مسلمان آنجا را ندیده بود و سپس خود را

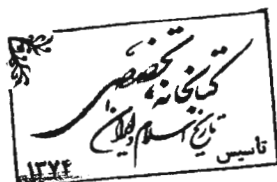
به آفتاب تشبیه میکند که تابش و نور آن به همه جا می رسد و هیچ کوه و دشت و کشور و دیار نیست که آفتاب آنرا از گرمی و روشنائی محروم گذاشته باشد. در این ضمن مسعودی ابیات ابوتّمّام شاعر معروف عرب را حسب حال خود میداند و اشعاری را نقل مینماید که مفهوم آن بدین قرار است «من بسوی غرب تا بحدی رفته ام که شرق را کاملاً فراموش کرده ام و همینطور گاهی بسمت شرق به اندازه ای مسافرت نموده ام که سواد غربی از خاطرم فراموش شده است. در اکناف جهان با هزاران خطر رو براه شده ام». کشورهای که مسعودی به آن جاها مسافرت کرد و در آثار خود را از اوضاع آن متذکر شده، موسوم است به هند، لنکا و ماوراءالنهر و ارمنستان و سواحل دریای خزر و فلسطین و شام و مصر و قسمتهای افریقا و اسپانیا و بعضی از نواحی سلطنت روم و شهرهای یونان و همینطور قسمتی از آثار او در تألیفات معروف خود ضبط نموده صریحاً اشاره میکند که آن جهانگرد نامور در آبهای مالزی و چین هم دریانوردی کرده است.

مسعودی در سنه ۳۰۳ هجری/۹۱۵ میلادی وارد شهر بصره شد و از آنجا به اصطخر مسافرت کرد. این شهر یادگار بزرگی از دوره قدیم است و مرکز

سلطنت خانواده هخامنشیان بوده است. مورّخین معتبر یونانی نام این شهر را در آثار خود بعنوان «پرسی پولس» آورده اند. مسعودی خرابه های اصطخر را ملاحظه نموده و درباره آنها مطالبی درج کرده است. سال بعد او بسوی هندوستان رهسپار شد و بنظر میرسد که برای این مسافرت راه دریا را اختیار کرد. او در قسمتی از هندوستان که با سواحل بحر عرب نزدیکی دارد سفر نمود و پیرامون اوضاع زمین و هوا و انواع کشت و میوه های آنجا مفصلاً مینویسد. مخصوصاً درباره تغییراتی که در اوضاع زمین بوجود می آید عقاید بسیار دقیق و علمی را مورد بحث و بررسی قرار میدهد. از این لحاظ مسعودی نخستین دانشمند جهان اسلامی است که قسمتی از جغرافیای هندوستان را موضوع تحقیقات خود قرار داده و اطلاعات جالبی برای آیندگان گذاشته است. تألیفات آن دانشمند نشان میدهد که او از هندوستان به لنکا رفت و طبق معمول خود یکچندی آنجا اقامت کرده و جهت سیر و سیاحت به نقاط دیگر سوار کشتی شد. او با دریانوردان و تاجران عرب از جزایر مختلفی را که در اقیانوس هند واقع است دیدن کرد و بالاخر بسوی عربستان برگشته و به عمان در عربستان جنوبی رسید. اقامت او در عمان طول نکشید و بزودی آن کشور را ترک گفته

در شهرهای فلسطین و شام به گردش پرداخت. آخرین دوره زندگانی مسعودی در مصر گذشته و همانجا دعوت اجل را لبیک گفته است.

مسعودی بعلاوه اطلاعات علمی که بوسیله جهانگردی جمع آوری کرد یک دانشمند بسیار مهم و فیلسوف و نویسنده توانای عرب است. او از کلیه علمی که ایرانیان، یونانیان و هندیها به آن دسترسی داشته و مسلمانان از آن استفاده کردند اطلاعاتی داشته و تقریباً هیچ رشته علمی از قبیل تاریخ و جغرافیا و عقاید علوم معقول و علوم منقول نیست که مسعودی از آن مطلع نبوده یا درباره آن چیزهای جالبی ننوشته باشد. او هر جایی که رفت و به هر کشوری که مسافرت کرد بادانشوران محلی تماس گرفت و در مذاکرات علمی شرکت داشت و هر موضوع علمی را که شنید یا مطالعه کرد دقیقاً یادداشت برداری کرد و با روش نگارش خود به رشته تحریر درآورد. دانشمندان جهان مخصوصاً کسانی که با زبان عربی آشنایی دارند اعتراف میکنند که بعضی از اطلاعات و معتقدات مسعودی ارزش خود را هنوز از دست نداده است. مطالعه در آثار او دانشوران را با مسائلی رو برو میکند که تا امروز دقیقاً کشف نشده و در نظر محققین دوره ما همان اهمیت و ارزش را دارد.



متأسفانه بعضی از آثار علمی مسعودی بدست ما نرسیده و با مرور زمان از بین رفته است. مثلاً «اخبار الزمان» که نویسنده در تألیف دیگر خود مجدداً از کتاب مزبور نام میبرد. اما آثاری که بجای مانده برای دانشجویان علم جغرافیا دارای اطلاعات بسیار جالب است. در اینجا باید کتاب «مروج الذهب» را ذکر کنیم. مسعودی در این تألیف عقاید مختلف هندیها و یونانیها و صائبیها را که دربارهٔ کرهٔ زمین و طبقات الارض دارند مفصلاً ذکر میکند و آنها را با یکدیگر مقایسه میکند و بعداً نتایج شخصی خود را اظهار مینماید. این عقاید هنوز دربارهٔ جغرافیادانان جدید مورد بحث و بررسی است. بنظر میرسد که کتاب جغرافیای بطلمیوس در زمان مسعودی وجود داشت و او آن تألیف را مطالعه کرده است. عقیدهٔ مسعودی دربارهٔ بوجود آمدن نژادهای مختلف بین نوع انسان تا امروز در بعضی از محافل علمی جهان مورد قبول واقع شده و دانشمندان با او اکنون اتفاق نظر دارند. مسعودی گفته که عامل اساسی برای تغییر رنگ و تشکیل نژاد، هوا و محیط طبیعی مناطق زمین است این تئوری شهرت فراوانی دارد.

قسمتی از «مروج الذهب» که دربارهٔ مردم مناطق مختلف در آن بررسی شده تقریباً اغلب نواحی

مسکونی زمین را بنظر ما مکشوف میسازد. مشاهدات مسعودی از مردم کوهستانی پیرنه یعنی مرز فرانسه و اسپانیا گرفته تا اهالی سواحل شرقی چین را احاطه میکند. همینطور آن سیاح نامور دامنه مسافرتهاى خود را از افریقای شرقی تا اندرون کشور روس (شوروی امروزی) گسترده و مردم هر منزل و مقام را شخصاً دیده بود.

نکته دیگری که «مروج الذهب» را نزد جغرافیادانان مهم جلوه گر میسازد نقشه دریاهای شرقی است که مسعودی به کمک مشاهدات خود به استفاده از نقشه های سلیمان التاجر کشیده و در تألیف مزبور گذاشته است. این نقشه مسعودی همه دریاهای را که بین خلیج فارس و خلیج چین قرار گرفته است نشان میدهد او همه آبهای کره زمین را به هفت بخش قسمت نموده و از اینجا میتوان استنباط کرد که نقشه های سلیمان التاجر پیش چشم وی بوده و مورد استفاده قرار گرفته است.

«مروج الذهب» دو بار بچاپ رسیده و به بعضی از زبانهای اروپائی مخصوصاً فرانسه ترجمه شده است. اما تألیف دیگر مسعودی که شهرت آن از «مروج الذهب» کمتر نیست «کتاب التنبیه و الاشراف» است. این کتاب در اواخر زندگانی او نوشته شده و شاید در همان سال وفاتش پایان رسیده است.

مسعودی اینجا موضوعات متفرق تاریخ و جغرافیا و فلسفه را در پی یکدیگر مورد بحث و بررسی قرار داده است. این کتاب را یکی از مستشرقین فرانسوی در سنه ۱۸۹۶ میلادی بزبان خود ترجمه کرده و دانشمندان عرب را به آن وسیله معرفی کرده است. «کتاب التنبیه و الاشراف» بیشتر موضوعات تاریخی را تشریح میکند. اما در این حال مسائلی هم در آن مکشوف کرده شده که در زمره جغرافیای انسانی قرار میگیرد. موقعیکه مسعودی تاریخ ملل جهان از قبیل ایرانی و هندی و رومی و یونانی را بیان میکند از اوضاع سرزمینهای ملل مزبور هم مشروحاً متذکر میگردد.

ضمناً او معتقدات دانشمندان هر ملت درباره پیدایش زمین و چگونگی امتداد زمان را در کتاب مزبور منعکس ساخته است. همینطور اطلاعات مفصلی درباره رودخانه های بزرگ جهان و منابع هر یک از آنها و سیر آنها را جمع آوری کرده و به تحقیق و جستجو پرداخته است.

بطوریکه معلوم است جغرافی دانان قدیم مخصوصاً مسلمانان کره زمین را به هفت اقلیم قسمت میکردند. مسعودی در تألیف مزبور از طول و عرض اقلیم سبعة اطلاعاتی جمع آوری کرد و اسامی کوهها و رودخانه ها و بیابانها را که در هر یک از اقلیم سبعة

واقع شده ذکر کرده است.

«کتاب العجایب» علاوه بر دو تألیف مزبور است که بنام مسعودی مشهور شده است. نسخه خطی بسیار قدیم و نادر (محرّره سنه ۹۸۲هـ/ ۱۵۷۴م) در کتابخانه دانشگاه اسلامی علیگر وجود دارد. امّا عنوان نسخه مزبور «عجایب الدنیا» است و مسعودی مؤلف آن میباشد.

این کتاب دارای داستانهای عجیب و همچنین اطلاعات ارزشمندی از مردم جهان است. امّا اغلب داستانها طوری واقع شده که عقل نمیتواند باور کند. بهمین جهت بعضی از دانشمندان محقق عقیده دارند که دانشمندان بزرگی مانند مسعودی ممکن نیست چنین کتابی تألیف کرده باشد. معهذا اطلاعات جغرافیایی در «کتاب العجایب» فراوان بنظر میرسد.

ابو زید حسن سیرافی

ابو زید حسن سیرافی در ایالت جنوبی فارس بدنیا آمد و زندگانی خود را در شهر سیراف که یکی از بنادر معروف خلیج فارس در آنزمان بود بسر برد. آن مرد دانشمند معاصر مسعودی فیلسوف و نویسندۀ بزرگ بود و هر دو یکدیگر را دیده و ملاقات کرده اند. مسعودی در تألیف خود «مروج الذهب» این ملاقات را ذکر میکند و از علم و فضل و ذکاوت و شایستگی ابو زید حسن تعریف میکند. وقتی که مسعودی سیاحت کنان در شهر بصره وارد شد ابو زید آنجا اقامت داشت و بین دانشمندان شهر شهرت خاصی بدست آورده بود.

ابو زید حسن شخصاً دریانوردی نکرد و بمسافرتهاى دریایی نپرداخت. اما در این زمینه تحقیقاتی نموده و بوسیلهٔ تألیف باارزش خود اطلاعات علم جغرافیا را پیشبرد و راهی برای دیگران باز نموده است. او با دریانوردان بندر بصره که به شهرهای چین میرفتند و اموال تجارتی از آن کشور می آوردند تماس گرفت و اخبار درستی راجع به اوضاع مختلف مردم و سرزمین کشور مزبور از آنها استماع نمود. عربها و ایرانیها سوار کشتی شده در

حین مسافرت‌های خود همه مراکز تجارتی هندوستان و لنکا و ملایا را می‌پیمودند و بالاخر به بنادر چین میرسیدند و از همان راه برگشته در بندر بصره لنگر می‌انداختند.

ابو زید حسن در ضمن بررسیهای تحقیق خود به صراحت مینویسد که قبل از تألیف من کتابی بعنوان «اخبارالصین و الهند» وجود داشت و نویسنده آن شخصی موسوم به سلیمان التاجر بوده است. موقعیکه من به مطالعه آن کتاب پرداختم اشتباهاتی بنظرم رسید و بعضی جاها مطالبی خواندم که بیشتر با حقیقت مغایرت داشت. بدین جهت با تاجران و دریانوردان و کسانی که رفت و آمد دریایی به کشورهای چین و هندوستان داشتند و از اوضاع آن سرزمینها وقوف درستی بدست آنها بود مراجعه نمودم. بیاناتی که از آنها شنیدم با عبارتهای کتاب مزبور سلیمان التاجر مقایسه کردم. هر موقعیکه اختلافی و اشتباهی بود دقیقاً بررسی کردم و بدرستی و صحت آن کوشیدم و بدین گونه نسخه تازه و درستی از «اخبارالصین و الهند» ترتیب دادم.

اصلاً نسخه ای که ابو زید حسن مرتب ساخت اگرچه اسمش را عوض نکرده و همان عنوان «اخبارالصین و الهند» گذاشته است. اما از لحاظ موضوعات و اطلاعات این کتاب کاملاً متفاوت با

تألیف سلیمان التاجر است. میتوان گفت که کوشش ابو زید حسن مشتمل بر اطلاعات درست تر و با وثوق تری است. نسبت به کتابی که سلیمان التاجر قبلاً راجع به همان موضوع نوشت. بطوریکه ابو زید حسن اعتراف مینماید مانند سلیمان التاجر به مسافرتهاى هندوستان و چین نرفته است و هر چه نوشته و جمع آوری کرده حاصل استماع خبرها است که بوسیله دریانوردان شهر بصره دریافت کرده است. اما روش نوشتن او بسیار محققانه و دانشمندانه است.

ابو زید حسن از بسیاری از مردم دریانورد پرسشها نمود و بیانات آنان را مقایسه کرد. اما شخصی که عقایدش بیشتر از همه مورد استفاده آن دانشمند قرار گرفت ابن وهب است. این ابن وهب از یک لحاظ شخصیت برجسته ای بنظر میرسد یعنی دریانوردان مسلمان که معاصر وی بودند فقط در شهرهای ساحلی اقامت می کردند و اهل بازار بودند و با تاجران ارتباط داشتند، به جز جلب منافع از خرید و فروش اموال خود خیالی دیگر نداشتند. اما ابن وهب وقتی که بکشور چین رسید و از کشتی در بندر کانتن پیاده شد از آنجا به داخل کشور مسافرت کرد و به مرکز سلطنتی وارد شد. ابن وهب میگوید که مسافت دارالخلافه چین از بندر ساحلی دو ماه طول میکشید. پادشاه چین موسوم به هی سانگ ابن وهب را بدربار

خود احضار فرمود و مورد لطف خود قرار داد. این تاجر عرب هدایائی به پادشاه داد و در عوض تحفه ها گرفت. وقتی که ابن وهب مراجعت کرد پادشاه هی سانگ دستور داد او را به عنوان مهمان شاهی بپذیرند و اسبهای برید در اختیار او بگذارند تا بدون زحمت طی منزل کند. ابن وهب خاطرات شاهی و مشاهدات خود را مفصلاً بیان کرده و ابو زید حسن همه آنها را در تألیف خود حفظ کرده است.

نکته ای دیگر درباره ابو زید حسن این است که او با مسعودی در بصره ارتباط داشت و خیلی چیزها از مسعودی شنید که در تألیف خود آنها نوشته است. مسعودی مشاهداتی داشت که ابو زید حسن نداشت یعنی اول الذکر بعضی از شهرهای هند و لنکا شخصاً دیدن کرد. بنا براین بعضی از داستانهای که در تألیف «اخبارالصین و الهند» راه یافته، گفته مسعودی است. مثلاً ابو زید حسن داستان جالبی نقل میکند که در هندوستان شخصی خود را در آتش سوزانید و قبل از سوختن خنجری در پهلوی خود زد و قلب خود را شکافت و ضمناً می نویسد که این قصه را کسی به من گفت که عیناً آنها دیده و در هنگام وقوع حادثه آنجا بوده است. اصلاً گوینده این ماجرا همان مسعودی است. اگرچه ابو زید اسم او را

یاد نمی کند. همینطور مسعودی درباره بعضی حقایق علمی از ابو زید حسن استفاده کرده بود. آن دانشمند بزرگ در «مروج الذهب» تألیف خود بعضی از مسائل مهم علمی از قبیل تاریخ و جغرافیا را آورده که از ابو زید حسن یاد گرفته بود. رویهمرفته این دو دانشمند معاصر از مشاهدات و مطالعات و معتقدات یکدیگر به نحو مطلوبی بهره برده اند.

ابو زید حسن در پایان تألیف خود «اخبارالصین و الهند» اینطور می نویسد: «من هر چه درباره عجائبات هندوستان و چین شنیدم آنرا دقیقاً مورد انتقاد و پرسش قرار دادم و در ضبط نمودن آن روش تحقیق و احتیاط را از دست ندادم. معهذا بسیاری از داستانها را دریانوردان و سیاحان بیان میکنند که شنیدن آن موجب حیرت و موجب عبرت است و من چیزهایی را که عقل باور نمیکند در این تألیف ننگاشته ام و از بیان آن داستانها صرفنظر کردم زیرا که روش من جدا ساختن حقایق از داستانهای بسیار طولانی و مشکوک میباشد. خداوند ما را به سوی راه درست راهنمائی کند.»

— . — . — . — . — . — . —

سندباد، مسعر و ابن فضلان

سندباد بحری یکی از شخصیت‌های بسیار جالب و معروف است. اگرچه گمان بیشتر این است که سندباد با حقیقت علاقه ای ندارد و یک شخصیت داستانی هست. اصلاً دریانوردی های سند باد و رو برو شدن او با عجایب هیجان خیز قسمتی از داستانهای الف لیلة و لیلة را تشکیل میدهد. امّا تا اندازه ای میتوان گفت که قهرمان این داستان و یا ایجاد کننده آن با مسائل جغرافیائی آشنائی داشته است. سندباد کشتی خود را بدریاها می برد و به کشورهای میرسد که وجوه همه آنها حقیقی و واقعی است. بعداً او در زمان هارون الرشید خلیفه عباسی وارد شهر بغداد می شود و داستانهای که درباره مسافرت دریائی خود بیان میکند عقل را به حیرت و استعجاب می اندازد. فعالیت‌های سندباد از دریای زنجبار تا دریای ملایا طول میکشد یعنی این همان قسمتی از اقیانوس هند است که دریانوردان مسلمان در آن اغلب گردش می کردند و با هر یکی از جزایر و شهرهای ساحلی و آن نواحی بخوبی آشنا بودند. اصلاً بیاناتی که در داستان سندباد بچشم می خورد یک نوع معجونی است از همان داستانها که

در تألیفات سلیمان التاجر و ابو زید حسن و در «کتاب العجائب» منسوب به مسعودی گفته شده است. نکته مهم در تألیفات مزبور اینست که مطالب آن علمی نیست بلکه داستانی است که شنونده در حیرت می افتد. معهذا بعضی از ماجراهای سندباد تا اندازه ای تعجب انگیز و نادر است که می توان در زمره اطلاعات تازه و بدیع محسوب شود.

ابودلف مسعر بن مهلهل (متوفی: ۱۰۰۰م) یکی از سیاحان عرب بود که راه زمینی را برای خود انتخاب کرده تقریباً همه آسیای مرکزی و هندوستان را تا نواحی جنوب آن کشور زیر پا گذاشت. جهانگردیهای مسعر در حدود سنه ۳۳۱ هجری برابر ۹۴۲ میلادی مرتبه نخستین از رودخانه جیحون شروع شده به صحرای تاتار (منگولیا) گذشته تا کشور چین طول کشید. وقتی که مسعر از چین مراجعت نمود سفیر پادشاه آن کشور را با خود همراه آورد که پادشاه چین بدربار سامانیان بخارا فرستاده بود. این جهانگرد دفعه دیگر تصمیم گرفت به هندوستان برسد و برای مسافرتهای خود راه بسیار طولانی سیستان و افغانستان و تبت و کشمیر را اختیار کرده بالاخر در میدان پنجاب وارد شد و از آنجا گردشهای خود را ادامه داد تا به هند جنوبی رسید. معلوم می شود که این دفعه هم سفیر هندوستان که از بغداد و

خراسان میامد به همراهی مسعر بوده است و آخرالذکر هم از حیث مترجم و هم راهبر و هم ندیم با جماعت هندیها مشایعت و مشارکت داشت. وقتیکه مسعر جهانگردیهای خود را به پایان رسانید کتابی به عنوان «عجائب البلدان» تألیف کرد و مشاهدات خود را در آن راجع به اوضاع مردم و سرزمین تبّت و ترکستان و مغولستان و بسیار نواحی دیگر از قبیل کشمیر بیان کرده است. اهمیت تألیف مسعر این است که قبل از وی هیچ جهانگرد مسلمان گزارشهای خود را دربارهٔ آسیای مرکزی بزبان عربی ننوشته بود. متأسفانه «عجائب البلدان» مسعر مستقیماً به ما نرسیده است. اما یاقوت صاحب «معجم البلدان» قزوینی صاحب «آثارالبلاد» در تألیف خود از بیانات مسعر استفاده کرده و اقتباسات او را عیناً نقل کرده اند. ابن ندیم بغدادی مؤلف معروف «الفهرست» معاصر آن جهانگرد بود و مجدداً از وی یاد میکند. از این پیدا است که ابودلف مسعر اواخر زندگانی خود را در شهر بغداد به پایان رسانید.

ابن فضلان تقریباً در همان اوان که ابودلف مسعر مزبور از رودخانهٔ جیحون تا سواحل دریای چین راه زمینی پیمود یک ناحیه دیگر را مورد توجه و بررسیهای جغرافیای خود قرار داد. اصلاً مقتدر بالله خلیفهٔ عباسی ابن فضلان را بعنوان رئیس سفارت خود

برگزیده بسوی کشور بلغارها ارسال فرمود. این قبائل بلغاری کنار رودخانه ولگا مسکن داشتند و در همان نزدیکی مشرف به اسلام شده بودند. اما دیگر قبائل بلغار که سکونت آنها کنار رودخانه دانوب بود، بر علیه هم وطنان خود که دین مبین اسلام را برای خود انتخاب نمودند دشمنی می کردند و تنقیر شدیدی از خود نشان میدادند. مقتدر خلیفه عباسی می خواست از بلغارهای مسلمان حمایت و پشتیبانی کند یک سفارتخانه دوستانه در نواحی آنها تأسیس کرد و ریاست آن سفارتخانه را به ابن فضلان که دانشمند با هوشی بود واگذاری کرد. وی مخصوصاً در علم ریاضی و هیأت و نجوم و جغرافیا صاحب مهارت و شهرت بشمار میرفت.

احمد بن فضلان از دریای خزر عبور نموده و از آن نواحی گذشته بسوی شمال روانه شد و موقعی که مسافرتهاى خود را در وادی رودخانه ولگا ادامه می داد، مردم روس را ملاحظه کرد و خاطراتی از اوضاع آنها بیادگار گذاشته است که نخستین آگاهی های معتبر در زبان عربی راجع به آن ناحیه و سرزمین محسوب میشود. بطوریکه آن جهانگرد می نویسد مردم روس تا آنزمان مسیحیت را قبول نکرده بودند و از لحاظ تمدن خیلی عقب افتاده و تقریباً نیمه وحشی بنظر میرسیدند. قیافه آنها و

عادات و رسومات اجتماعی و سلاح مختلفی که آنها بر تن داشتند و هیچ وقت از دست نمی دادند همه این چیزها بیننده را بحیرت می انداخت و این گمان را تقویت میکرد که آنها هرگز به سطح تمدن بالا نمی روند. ابن فضلان راجع به موضوعات مزبور مفصلاً بیان کرده و خود را یک نویسنده بسیار با هوش و زیرک نشان میدهد. زنهای روس لباس و زیورهای مخصوصی می پوشیدند و روی سینه های خود پیاله های فلزی می بستند. این پیاله ها از نقره و طلا و مس و آهن ساخته شده یعنی پایه اقتصادی و مقام اجتماعی مرد را نشان می داد. از دیدن پیاله روی سینه زن، شان خانوادگی و قبائلی او را میشد شناخت. رویهمرفته ابن فضلان روسی ها را کثیف ترین مردم جهان می شمارد و نکته دیگر آنکه آنها بسیار ظالم و سفاک و خونخوار و بدخو بودند و از ریختن خون هیچگاه خود داری نمی کردند. همینطور با زنهای خود بسیار ظالمانه و بی رحمانه رفتار می کردند گویا رحم در دل آنها مطلقاً جا نداشته است. اما راجع به عقاید دینی مردم روس ابن فضلان بیان میکند که آنها ستونهای بزرگ چوبی را در زمین نصب میکردند و آن ستونها را به منزله خدایان خود مورد احترام قرار میدادند و گرد آنها می رقصیدند و دف میزدند. گاهی اوقات چیزهای از

قبیل گوشت، نان، پیاز و مشروب پیش ستونها نذر می گذاشتند و عقیده داشتند که خدایان از این گونه نذرها خوشحال میشوند. وقتی که یک نفر از بین آنها مریض میشود خیمه او را به فاصله دراز از جمعیت خود نصب میکنند و آن مریض را دور و تنها میگذارند. او هام پرستی آنها تا اندازه ای زیاد است که هیچگاه به خیمه مریض برای پرسش احوال او نمیروند. البته غذا و آب برای مریض در خیمه او می نهند. بعد از چند روز اگر آن مریض صحت یافت خودش به جمعیت خود میپیوندد. اما اگر مرد و روحش از جسم خاکی بدر رفت آن خیمه را با جسد وی هر چیزی که در آن است آتش می زنند و می سوزانند و بعداً قبيله و جمعیت از آنجا به مسافرت می پردازد. مردم روس نسبت به رجال و بزرگان خود احترام فوق العاده ای نشان میدهند و آنها در زندگانی خود شوکتی دارند که نصیب مردم عادی و عامه نیست. مخصوصاً وقتی کسی از رجال بزرگ فوت میشود بعضی از غلامان و پاکیزگان خانواده او قربانی شده با او در گور میروند و بعلاوه رسم قربانی دیگر جشنهای بسیار مجلل برگزار میگردد. ابن فضلان بعضی از جشنهای سوگواری رجال روس را به چشم خود ملاحظه کرد و در آن وقتها با جماعت خود موجود بوده است. او میگوید که گاهی

اوقات زنان شخص متوفی خود را برای قربانی پیشنهاد
مینمایند و برضایت خاطر جان می‌دهند. یاقوت در
تألیف خود «معجم البلدان» که جالب‌ترین فرهنگ
جغرافیا در زبان عربی محسوب می‌شود تقریباً همه
بیانات ابن فضلان را اخذ کرده است و میتوان گفت
که تألیف ابن فضلان اگرچه امروز از بین رفته معهذا
اطلاعات برجسته او شامل و محتوی «معجم البلدان»
شده و هنوز وجود دارد.

- . . - . . - . . - . . - . . -



اصطخری و ابن حوقل

اصطخری شیخ ابوالاسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی (متوفی: ۹۵۷م) در شهر اصطخر یعنی پرسپولیس مرکز قدیم سلطنت بزرگ هخامنشی متولد شد. چون این شهر در ایالت فارس واقع است بنا براین بعضی از نویسندگان در تألیفات خود اصطخری را بعنوان شیخ ابوالاسحاق فارسی هم یاد میکنند. اصطخری در ردیف جهانگردان بزرگ تمدن اسلامی محسوب میشود. او در اثنای مسافرتهاى خود از سرتاسر کره زمین دیدن کرد و از اغلب اوضاع کشورهای پهناور آسیا اطلاعاتی بدست آورد. بالاخر آن جهانگرد دانشمند بررسیهای جغرافیایی خود را در تألیف به عنوان «کتاب الاقالیم» جمع آوری نمود، اما قبل از اینکه ما درباره «کتاب الاقالیم» اصطخری چیزی بگوییم لازم است ضمناً از ابو زید بلخی متذکر شویم. زیرا وی مؤسس یک مکتب مخصوص علم جغرافیا بشمار می آید و امروز علم جغرافیائی که در دانشکده های جهان مورد مطالعه قرار گرفته است روش ابو زید بلخی میباشد.

اصلاً ابو زید احمد بن سهل بلخی شاگرد ابوالاسحاق الکندی «فیلسوف العرب» بوده و

تحصیلات خود را در شهر بغداد بپایان رسانیده است. نامبرده یکی از شخصیت‌های بسیار برجسته تمدن اسلامی محسوب میشود و تعداد قابل ملاحظه‌ای شاگردان دانشمند بعد از خود در زمینه‌های مختلف علمی دارد که برای بالا بردن پایه علمی و دستگاه تمدن اسلامی کارهای او را ادامه دادند. ابو زید در اواخر زندگانی خود به وطن بازگشت و شهر بلخ را یکی از مراکز تحقیقات ریاضی و نجوم و جغرافیا قرار داد، او در رشته جغرافیا خدمت شایسته‌ای کرد و در ایام پیری کتابی بعنوان «صورالاقالیم» تألیف کرد. این کتاب بمرور زمان مفقود شد و بما نرسیده است. اما بطوریکه از مآخذ دیگر استفاده میشود «صورالاقالیم» ابو زید بلخی مشتمل بر نقشه‌ها از قسمتهای مختلف جهان و اوضاع طبیعی کره زمین بود. مؤلف با هر یک از نقشه‌های مخصوص توضیحاتی نوشت تا موضوع نقشه بر مطالعه کنندگان روشن بشود. چنان بنظر میرسد که در مجموعه مزبور نخست یک نقشه بزرگ همه جهان بوده و بعداً نقشه‌هایی از قبیل اقیانوس هند و مغرب و افریقا و مصر و شام «سوریه» و دریای مدیترانه (روم) برآن افزوده شده است. رویهمرفته ابو زید بلخی کشورهای مرکزی و شرقی جهان اسلامی را در چهارده نقشه جداگانه نشان داده بود. ابو زید این نقشه‌ها را بر

روش طول البلد نکشیده و رعایت نکته مزبور را لازم ندانسته است. مع هذا اصول و مبانی علم جغرافیائی ابو زید در قرون آینده بسیار سودمند افتاد و دانشمندان جغرافیا از کوششهای وی فواید باارزشی حاصل کردند. ابو زید بلخی در سنه ۳۲۳هـ/۹۳۴م وفات یافت.

اصطخری وقتی که متوجه تحقیقات جغرافیایی شد، تقریباً در سال ۳۴۰هـ/۹۵۱م و بعد از آن همان روش ابو زید بلخی را دنبال کرد و نقطه ای را که دانشمند بلخ تا آنجا رسیده بود برای پیشرفت خود اختیار کرد. تردیدی نیست که «کتاب الاقالیم» اصطخری بر اساس نهج «صور الاقالیم» بلخی بنیانگذاری شده است، از مختصات بررسیهای اصطخری اینست که او بیانات مفصلی درباره اوضاع طبیعی زمینها آورده و غالباً از عرض البلد و طول البلد صرف نظر مینماید. او در توضیحات خود از سرزمین عرب شروع میکند و میگوید: «جزیره العرب» گهواره دین مبین اسلام است بنا براین جایی را که کعبه در آن واقع شده پیش از همه مورد بررسی قرار میدهم. «مسلمانان سراسر جهان هر سال بزیارت کعبه میروند و هر یک پنج بار در روز به این مکان مقدس روی می آورد. پس اصطخری اطلاعات مفصلی از سرزمین عرب که «ام القری» نامیده است و مردم

عرب از راه و چاه و نخلستان و منازل به اسلوب سلیس و فصیح خود می نویسد. بعداً هر یک از کشورها را در یک باب جداگانه بیان نموده و برای آن نقشه ای کشیده است. میتوان گفت که مؤلفات دانشوران دیگر هم بعلاوه ابو زید بلخی مورد استفاده اصطخری قرار گرفته است. مثلاً احوال خطه مسکونه روس و مردم خازار که در «کتاب الاقالیم» آمده است همان مضمون ابن فضلان است. یک نسخه خطی از «کتاب الاقالیم» در کتابخانه گوته (آلمان) وجود دارد. یکی از مستشرقین آلمانی متن اصل آن نسخه را با ترجمه آلمانی در سنه ۱۸۴۵ میلادی بچاپ رسانیده است.

اما ابن حوقل (متوفی: ۹۷۷م) که معاصر اصطخری بود، روی تحقیقات نامبرده مجدداً مطالعه کرده است. و بنا براین هر دو دانشمند مزبور شهرت فوق العاده ای در زمینه علم جغرافیای اسلامی بدست آوردند. اصلاً محمد ابوالقاسم بن حوقل در شهر بغداد چشم بجهان گشود و در اخذ تفصیلات علمی از دانشمندان بزرگ آن شهر استفاده نمود. اما در ابتدای جوانی بیشتر از علوم دیگر رشته جغرافیا را مورد مطالعه اختصاصی قرار داد. اطلاعاتیکه ابن حوقل درباره خود ارائه میدهد بسیار جالب است. وی مانند اغلب جغرافی دانان اسلامی تقریباً همه جهان متمدن

آنزمان را زیر پا گذاشته و هیچ ناحیه زمین را که مسلمانان در آن سکونت داشتند نادیده نگذاشت. ابن حوقل میگوید:

«از اوائل زندگانی مطالعه کتابها بزرگترین سرگرمی من بوده و مخصوصاً سفرنامه های جهانگردان را با شوق و لذت فراوانی میخواندم من اولاً همه اطلاعاتی را که دانشمندان جغرافیا درباره اوضاع نواحی مختلف از قبیل کوه، دریا، رودخانه و ریگزار نوشته بودند در اختیار گرفتم و از وضع هوا و تغییرات موسم و چگونگی احوال مردم از هر کشور کاملاً واقف شدم. پس از آن به مسافرت جهانی پرداختم. من در خانواده ثروتمند بزرگ شدم و پدرم برای من وسائلی گذاشت تا با اطمینان خاطر اوقات خود را به خواندن کتابها و به استفاده از صحبت دانشمندان صرف نمایم».

«اما اوضاع شهر بغداد از دوره معتصم خلیفه عباسی در حال اغتشاش و آشوب بود و سلحشوران و سپاهیان ترک سکنه بغداد را مورد تاخت و تاز قرار دادند و دست بتاراج و غارت میگشودند. در آن تاراج ترکان یکچندی از اثاثیه و اسباب من هم ضایع شد. معهذا من از شوق جهانگردی منصرف نشدم و بالاخر به آرزوی خود رسیدم. همه شهرهای معروفی را که در کشورهای اسلامی واقع است دیدم و با اهالی

آنها شخصاً ملاقات کرده و همه انواع اطلاعاتی را جمع آوری کرده ام. امّا من به شهرهایی که خارج از اجتماع اسلامی وجود دارد کمتر رفتم و اگر اتفاقاً در چنین شهرها که مثلاً مسیحی ها و یا معتقدان ادیان مختلف در آنها سکونت داشتند وارد شدم، سعی کردم خیلی زودتر از آنجا حرکت کنم و بیرون بیایم چون عبادت و نماز پنجگانه برای بیگانه ای چون من در آن محیط آسان نبود و احساس ناراحتی میکردم». از این نوع بیانات مشهود میشود که ابن حوقل آدم متدین و متقی بوده است.

ابن حوقل در سنه ۳۳۱ هجری/۹۴۳ میلادی از بغداد عازم مسافرت دور دنیا شد و کشورهای را که در قرآن پاک تذکری از آنها رفته است هدف قرار داد. او در اغلب مسافرتها با قافله های تجارتی پیاده می رفت یا بر اسب و شتر سوار می شد و در منزلها اقامت میکرد. بعد از مشاهدات نقاط مهم اوقات خود را بخواندن و نوشتن صرف می نمود. از خاطرات و نوشته های او بر می آید که دوران مسافرتها خود بیشتر راه زمینی را پیمود و هیچگاه سفر دریا اختیار نکرده است. او بیان میکند «در نخستین مسافرتها خود تألیفات ابن خردادبه و قدامه بن جعفر و ابو عبدالله جیهانی را همراه داشتم و بدقت آن کتابها را خواندم».

وقتیکه ابن حوقل و اصطخری بنا به گفتهٔ عدّه ای در وادی سند و مطابق به گفتهٔ عدّه دیگری در بغداد مشغول سیاحت بودند اتفاقاً یکدیگر را ملاقات کردند. این برخورد برای هر دو سودمند افتاد. زیرا هر دو دانشمند از مشاهدات و مطالعات یکدیگر بهره برداری نمودند. خاطراتی که هر یک از آنها بقلم آورده بودند بیکدیگر نشان دادند و اشتباهاتی که در تألیف هر دو بود با مذاکرات و بحث و گفتگو دور ساختند. اصطخری از دانش، ذکاوت، هوشمندی و سلیقهٔ ابن حوقل بسیار تعریف کرده و تألیف خود را به وی تسلیم کرد تا اگر اشتباهی در آنجا راه یافته آن را درست کند. ابن حوقل هم آن وظیفه را بخوبی انجام داد.

اما کتابی که ابن حوقل تألیف کرد بعد از خواندن «کتاب الاقالیم» اصطخری بود و بطوریکه او اعتراف میکند بعضی از اطلاعات اصطخری را در کتاب خود گنجانیده است. مخصوصاً نقشه هایی که در تألیف ابن حوقل بچشم میخورد عیناً همان است که اصطخری تهیه نموده و میتوان گفت که اخذ و اقتباس ابن حوقل برای تألیف خود عنوان «المسالک و الممالک» را انتخاب کرد. نسخهٔ تألیف مزبور بعداً به فارسی ترجمه شده و نسخه های خطی آن اگرچه بسیار نادر است معهذاً امروز در دو یا سه

اصطخری و ابن حوقل _____

کتابخانه های جهان وجود دارد.
«المسالک و الممالک» در سنه ۳۶۶هـ/ ۹۷۶م بپایان
رسیده است.

• • • • •

پایان

در صفحات گذشته به معرفی مختصر عده ای از جغرافی دانان اوائل دوره اسلامی پرداخته شد. از این تحقیق مجمل داستان پیشرفت علم جغرافیا را میتوان استناد کرد. علم مزبور قسمتی مهمی از بررسیهای فکری و علمی مسلمانان محسوب میشود و در تشکیل دادن تمدن اسلامی سهم بزرگی دارد. گامهایی که جغرافی دانان مسلمان در راه تحقیق و دریافت برداشتند روح تازه ای را در اجتماع انسانی مجدداً دمید که بعنوان «روح علمی» شناخته میشود که بعد از زوال یونانیها بطور کلی بخواه رفته بود. اهمیت «روح علمی» اینست که در زندگانی به تعقل اهمیت کافی میبخشد و فکر آدم را از همه گونه توهمات آزاد می نماید. عربها و مجموعاً مسلمانان دوره اوائل علوم یونانیها و بابلی ها و هندیها و عجمی ها را قبول کردند و در افکار خود گنجانیده یک سیستم تازه ای بوجود آوردند که در بالا بردن سطح فکری نوع بشر نقش بزرگی ایفا نموده است. مخصوصاً سلسله ای از جغرافی دانان مسلمان بنظر میرسد که در مرحله اول روح قدیم یونانیها را احیاء کردند و در مرحله دوم با جوانمردی و خطر پذیری و زحمت

طلبی و ماجراجویی خویش دریافتهای باارزشی کردند و همه دریاها و صحراهای پُر خطر جهان را هدف مشاهده خود قرار دادند. دیگر اینکه روح آنها با شوق و حرارت حصول دانش در پرواز بود و همان شوق و حرارت بود که به خطر پذیری و ماجراجویی می انجامید.

مسلمانان دوره نخستین علم جغرافیا را با علوم دیگر از قبیل ریاضی، هیأت، نجوم و طبیعیات در یک رشته پیوند ناگسستنی محسوب میکردند. بنا براین وقتی که علوم مزبور پیشرفت کردند علم جغرافیا هم مورد التفات دانشمندان قرار گرفت و رو به توسعه نهاد. بعضی از مستشرقین صریحاً اعتراف میکنند که اصلاً در قرون وسطی تاریخ پیشرفت تمدن نوع انسانی مشتمل بر همان داستان کوششهای و کامرانیهاست که مسلمانان در تحقیق و دریافت علمی کرده اند.

تردیدی نیست که تمدن بشر از قرون گذشته در حال جریان بسوی صحت و سلامت و استکمال است. مسلمانان هرچه از یونانیها گرفتند آنرا همچون یک میراث با ارزش حفظ کردند و برای توسعه و افزایش آن کوشیدند و ثمرات بررسیهای خود را برای آیندگان گذاشتند. بطوریکه سرمایه فکری مسلمانان بدست روشنفکران مسیحی و اروپائیان دوره جدید رسیده است، داستان بسیار جالبی از تاریخ تمدن بشر

را تشکیل میدهد. اولاً یکی از مراکز علمی مسلمانان در قرون وسطی که مسیحیان اروپا آنجا وارد میشدند در اسپانیا بود. عربهای اسپانیا در شهرهای خود از قبیل قرطبه و تولید و حوزه های علمی و کتابخانه های بزرگی داشتند. دانشوران با حوصله اروپایی که برای جستجوی دانش در این شهرها می آمدند این کتابهای عربی را نزد استادان مسلمان میخواندند و بزبانهای لاتین و عبری و فرانسه ترجمه کرده با خود به آنسوی کوهستان پیرنه می بردند. بدینوسیله علوم اسلامی و همه علوم قدیم که مسلمانان محافظ آن بوده اند به اروپا رسیده و باعث شده تا نهضت احیای علوم در اروپا بوجود بیآید. وسیله دیگری برای انتقال علوم اسلامی به مراکز علمی اروپا در شهرهایی بود که در چهار طرف دریای مدیترانه قرار داشت. کشورهای که در اطراف دریای مزبور قرار دارد مشتمل بر شام، فلسطین، مصر و افریقای شمالی غربی، ایتالیای جنوبی، اسپانیا و بالاخر، جزیره سیسیل «صیقلیه» میباشد.

این نکته برای ما روشن است که شهرهای تولید، قرطبه و پالرمو در اسپانیا و شهرهای حمه و حمص و یروشلم در شام و فلسطین و شهر اسکندریه در مصر و همینطور شهرهای متعدد در جزیره سیسیل دارای کتابخانه ها و دانشوران علوم بوده است. تردیدی

نیست بعضی از این سلسله بزرگ دانشوران عربی زبان از نظر نژاد مسیحی و یهودی بودند که نسلأ در محیط تمدن اسلامی زندگی میکردند آنها در ترجمه کتابهای عربی بزبان لاتینی کمک شایانی کردند و علوم اسلامی را به هم کیشان و برادران دینی خود را که در اروپا بودند معرفی نمودند. این میراث علمی را میتوان گفت که افکار جغرافیا و علوم مربوط به آنها هم با خود به همراه داشت.

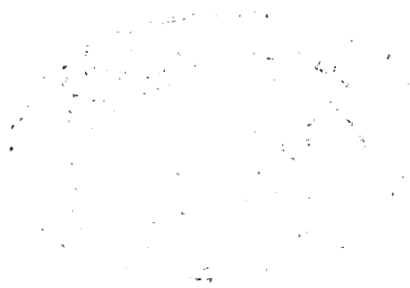
بطوریکه میدانیم اولین ترجمه «المجسطی» تألیف بطلمیوس از عربی بزبان لاتینی در سنه ۱۱۷۵ میلادی بدست اروپائیان رسیده است. گیرارد کریمونا که این کار علمی را انجام داد اصلاً اهل ایتالیا بود که در اسپانیا پیش استادان مسلمان شاگردی نمود و همانجا کتاب مزبور را خوانده بکار ترجمه پرداخت.

وقتیکه مارکوپولو سیاح معروف ایتالیائی به تصمیم مسافرت جهانی به کشورهای ایران، آسیای مرکزی، چین و منگولیا وارد شد و از چین راه دریائی را اختیار کرد از اقیانوس هند گذشت از اطلاعات جغرافی دانان اسلامی کمک بیشتری گرفت.

مسافرت مارکوپولو در قرن سیزدهم میلادی انجام گرفت. علوم جغرافیا که مسلمانان در آن استدراک داشتند و دریافتهائی که در آن زمینه کرده بودند تا دوره مارکوپولو تنها وسیله رهنمائی برای دانشوران

اروپایی بوده است. ما از اطلاعات مزبور به این نتیجه
میرسیم که چراغ علوم منجمله علم جغرافیا که
اجتماع اروپا را در قرون ماضی قریب منور ساخت
بدست مسلمانان روشن شده است.

- .. پ. ا. ی. ا. ن. .. ر. س. ا. ل. ه. .. -



فهرست منابع

آثار البلاد عجائب المخلوقات :	قزوینی زکریا بن محمد
احسن التقاسیم فی	
معرفة الاقالیم	: المقدسی
اخبارالصین و الهند	: سلیمان التاجر
اخبارالصین و الهند	: یاقوت حموی
ارض القرآن	: سید سلیمان ندوی
تقویم البلدان	: ابوالفداء
صور الاقالیم	: البلخی ابو زید
صورة الارض	: ابن حوقل
صورة الارض	: خوارزمی
عجائب الهند	: بزرگ بن سريار
عرب و هند کے تعلقات	: سید سلیمان ندوی
فارسنامه	: ابن البلخی
فتوح البلدان	: البلاذری
كتاب البلدان	: ابن فقیه همدانی
كتاب الخراج	: قدامه بن جعفر
كتاب الرحله	: ابن بطوطه
المأمون	: شبلی نعمانی
مروج الذهب	: مسعودی
معجم البلدان	: ابو زید سیرافی
المسالك و الممالك	: ابن خردادبه

المسالك و الممالك	: اصطخری
نزهت القلوب	: حمد الله مستوفی
هفت اقلیم	: رازی امین احمد

- A History of Geographical Discovery and Exploration: Baker.
A History of India as told by its own Historian. Vol. I, Chapter I: Prof. John Dowson, M.R.A.S.
A History of Muslim Philosophy. Vol. II, Chapter LXII: M.M. Sharif.
Arab Geography (Translation into English from French Author Reinaud): Muzafar Ali.
Islam and the Science of Geography (Islamic Culture, Hyderabad, October, 1934: Ahmad Zaki Validi).
Lands of the Eastern Caliphate: Le Strange.
Muslim Contribution to Geography: Nafis Ahmad.
The Dawn of Modern Geography: Beazley.

* : * : * : * : *

فهرست نام اشخاص، اماکن و کتب

الف:

۲۷.	آئین اکبری
۵۳.	آثار البلاد
۲، ۳، ۱۲، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۳۰، ۳۴، ۵۲، ۵۳.	آسیا
۵۳.	ابن بطوطه
۵۸، ۶۱، ۶۳، ۶۴.	ابن حوقل (محمد ابوالقاسم)
۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۶۳.	ابن خردادبه
۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۶۱.	ابن فضلان
۳۷.	ابن فقیه همدانی
۵۳.	ابن ندیم بغدادی
۴۸، ۴۹.	ابن وهب
۳۹.	ابو تمام
۱۹، ۲۰.	ابو جعفر محمد ابن موسی الخوارزمی
۵۱، ۵۲، ۵۳.	ابو ذلف مسعر ابن مهلهل
۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱.	ابو زید احمد ابن سهل بلخی
۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۲.	ابو زید حسن سیرافی
۳۵، ۳۶، ۳۷، ۶۳.	ابو عبدالله ابن احمد الجیهانی
۲۷.	ابو الفضل
۲۶.	ابو معشر جعفر
۲۵، ۵۸.	ابو یوسف یعقوب ابن اسحق الکندی
۳۳، ۳۴.	احمد ابن ابی یعقوب
۲۱.	احمد ابن عبدالله حبش
۲۵، ۲۶.	احمد سرخسی
۴۲.	اخبار الزمان
۲۴، ۴۷، ۴۹، ۵۰.	اخبار الصين والهند
۲۸.	ادریس
۳.	ارسطو
۲۷، ۳۴، ۳۹.	ارمنستان
۱۲، ۲۰، ۲۱، ۳۰، ۳۱، ۳۵، ۶۸، ۶۹، ۷۰.	اروپا
۱۱، ۳۰، ۳۹، ۴۲، ۶۸، ۶۹.	اسپانیا

۴.	استرابو
۲۳.	اسطرلاب
۲.	اسکندر یونانی
۶۸، ۴.	اسکندریه
۵۸، ۴۰، ۳۹.	اصطخر
۶۴، ۶۳، ۶۱، ۶۰، ۵۸.	اصطخری الشیخ ابوالاسحق
۶۸، ۵۹، ۴۲، ۳۹، ۳۴، ۲۱، ۲۰، ۱۲، ۲.	افریقا
۵۲.	افغانستان
۱۸.	اقلیدس
۶۹، ۵۹، ۵۱، ۴۰، ۲۷.	اقیانوس هند
۶۰.	ام القرى
۲۷، ۸.	انجیل مقدس
۱۱.	اندلس
۴۱، ۳۳، ۲۹، ۲۴، ۲۲، ۱۵، ۱۳، ۶.	ایران
۶۹، ۴۶، ۴۴.	
۶۹، ۶۸.	ایطالیا

ب، پ، ت:

۳۴.	بازنطین
۳۵.	بتان
۲۹.	بحر ژاپن
۸.	بحرالهند
۵۲، ۳۶.	بخارا
۳۱، ۲۷.	برفتای روس
۱۵.	بزرگ بن شهریار
۴۹، ۴۸، ۴۶، ۳۹، ۳۱، ۲۴.	بصره
۶۹، ۴۲، ۲۰، ۱۹، ۱۴، ۸، ۴.	بطلمیوس
۳۴، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۱، ۱۸، ۱۷، ۱۳، ۶.	بغداد
۶۴، ۶۲، ۵۹، ۵۲، ۵۱، ۳۸، ۳۶.	
۵۹، ۲۶.	بلخ
۵۴، ۵۳.	بلغار
۴۶.	بندر بصره
۴۸.	بندر کانتن

بنی امیه	۶
بنی عباس	۶، ۱۳، ۲۷، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۵۱
بودا	۷، ۳۶
بیت الحکمة	۱۷، ۱۸
پالرمو	۶۸
پرسپولیس	۴۰، ۵۸
پنجاب	۵۲
تبت	۵۲، ۵۳
ترکستان	۵۳
تولید	۶۸

ج، چ، ح، خ:

جزیره العرب	۱۰، ۶۰
جغرافیای بطلمیوس	۴، ۱۴
جندی شاپور	۶، ۱۶
جیحون	۸، ۱۶
جیهان	۳۶
چین	۱، ۶، ۷، ۸، ۲۴، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۹
	۴۳، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۲، ۶۹
حران	۱۴، ۱۷، ۳۵
حمص	۶۸
حمة	۶۸
خازار	۶۱
خراسان	۲۵، ۳۴، ۳۶، ۵۳
خلیج چین	۴۳
خلیج فارس	۳، ۱۰، ۲۷، ۴۳، ۴۶

د، ر:

دانشگاه اسلامی علیگر	۴۵
دانشگاه جندی شاپور	۵، ۶، ۱۶
دجله	۱، ۱۶
دریای آرام (بحرالکاهل)	۸

۱۶	دریای جیحون
۵۳	دریای چین
۵۴، ۳۹، ۳۸، ۳۱، ۲۷	دریای خزر
۵۱	دریای زنجبار
۱۰	دریای قلزم
۲۸، ۵۹، ۲۰، ۵، ۴، ۲، ۱	دریای مدیترانه (بحر روم)
۵۱	دریای ملایا
۳	دریای هند
۱۸	دمشق
۲۵	رساله فی المد و الجزر
۲۰، ۱۹	رسم الارض
۱۹	رسم ربع المعمور
۲۵	رشیدالکندی
۶۲	روح علمی
۵۲، ۸	رودخانه جیحون
۵۴	رودخانه دانوب
۷	رودخانه سند
۲۷، ۱۶، ۷	رودخانه گنگ
۵۴، ۳۱	رودخانه ولگا
۱۶	رودخانه یمن
۲۱، ۵۲، ۵۵، ۵۴، ۴۳	زوس
۴۴، ۳۹، ۳۴، ۲۹، ۱۰، ۴	روم

س، ص:

۳۴، ۲۹	سامره
۱۵، ۶	سدهانتا
۲۵	سرخس
۲۸، ۲۷	سُلام الترجمان (قادر)
۵۲، ۴۸، ۴۷، ۴۳، ۲۴	سلیمان التاجر
۶۴، ۳۶، ۱۶، ۷	مند
۵۲، ۵۱	سندباد
۱۵	سندھند
۲۸، ۵۹، ۴۰، ۳۹، ۳۰، ۱۰	سوریه (شام)

سیراف	۴۶
سیستان	۵۲
سیسبل (صیقلیه)	۶۸
صحرای تاتار (منگولیا)	۵۲
صناعة الكتابة	۳۲
صور الاقالیم	۵۹

ع، ف، ق، ک، گ:

عبدالله ابن مسعود	۳۸
عجائب البلدان	۵۳
عجائب الدنيا	۴۵
عراق	۳۱
عرب	۱۰، ۱۱، ۱۳، ۲۴، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱
عمّان	۴۹، ۴۶
عمّان	۴۰
فارس	۵۸، ۴۶
فرات	۱
فرانسه	۱۱، ۴۳، ۴۴
فرغانه	۲۲
الفرغانی محمد ابن خطیر	۲۳، ۲۲
فلسطين	۳۹، ۴۰، ۶۸
الفهرست	۵۳
قادر الكبير	۱۶
قانون الممتحن	۲۱، ۲۲
قدامہ بن جعفر	۳۲، ۳۳، ۶۳
قرآن مجید	۲۷
قرطبه	۶۸
قسنطنیہ	۳۰، ۳۹
قیاس الممتحن	۲۱
کتاب الاقالیم	۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۴
کتاب البلدان	۳۳، ۳۴، ۳۷
کتاب التنبیه و الاشراف	۴۳، ۴۴
کتاب الحركات السماويه و	۲۲، ۲۳

۶۱.	- جوامع علم النجوم
۱۹.	کتابخانه گوته (آلمان)
۳۲.	کتابخانه مامون
۲۵.	کتاب الخراج
۵۲، ۴۵.	کتاب العبار مسافات اقليم
۲۵.	کتاب العجائب
۲۲.	کتاب الڪون في الربع المعمور
۲۲، ۲۹، ۳۲، ۳۷، ۴۴، ۶۵.	کتاب المدخل الاحکام النجوم
۳۷، ۳۶.	کتاب المسالك الممالك
۶۹.	کتاب المسلك في معرفة الممالك
۵۲، ۵۳.	کريمونا
۶۰.	کشمير
۲۵.	کعبه
۷.	کوفه
۲۷.	کوۃ سوميرو
۲۷.	کوۃ الطائي
۲۹.	کوهستان ارال
۴۳.	کوهستان اطلس افريقائي
۲۷.	کوهستان پيرنه
۳۱.	گرجستان
	گرگان

ل، م، ن:

۳۴.	لينن گراد
۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۷، ۴۹.	لنکا
۳۴.	ليدن
۶۹.	مارکوپولو
۳۹.	ماليزيا
۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۵.	مامون (خليفه عباسي)
۳۹.	ماوراءالنهر
۴، ۱۴، ۱۸، ۶۹.	المجسطي
۳۵.	محمد ابن جابر البتاني
۳۷.	محمود غزنوي

۲۱.	مرو
۴۲، ۴۳، ۴۶، ۵۰.	مروج الذهب
۱۹، ۲۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳،	مسعودی (ابوالحسن علی ابن حسین)
۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۰، ۶۸.	
۱۰، ۳۹، ۴۱، ۵۹، ۶۸.	مصر
۶۲.	معتصم
۵۳، ۵۷.	معجم البلدان
۵۹.	مغرب
۵۳.	مغولستان
۵۳، ۵۴.	مقندر بالله (خلیفه عباسی)
۶، ۱۵.	منصور (خلیفه عباسی)
۱۲.	مگه
۶۹.	منگولیا
۱۶.	نوشیروان عادل
۱۶.	نیل (دریا)

و، ه، ی:

۲۷.	وائق بالله خلیفه عباسی
۱۷، ۲۵، ۵۱.	هارون الرشید (خلیفه عباسی)
۳۹، ۵۸.	هخامنشیان
۲.	هرودوت
۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۳، ۱۵، ۱۸،	هند
۲۴، ۳۱، ۳۲، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱،	
۴۲، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۲.	
۴۸، ۴۹.	هی سانگ
۶، ۷.	هیون سانگ
۲۷.	یاجوج و ماجوج
۵۷.	یاقوت
۲۱.	یحیی ابن منصور
۶۸.	یروشلم
۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۷،	یونان
۱۸، ۲۰، ۲۹، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۴.	

FOREWORD

Dr. Qamar Ghaffar's work entitled "*Early Muslim Geographers*", is a good general survey of Islamic geography. She has dealt the Greek, Iranian and Indian origins of Muslim geographical thought and concepts, and how geographical studies and practical operations about the survey of the earth began under the patronage of the Abbasid Caliph al-Mamun. She has also dealt with the contributions of the Muslim astronomers, mathematicians, philosophers and travellers to the growth of geographical knowledge and information, as well as ancient Iranian records of land surveys which formed the sources of descriptive geography. Then, she has systematically analysed the very first works on general and systematic geography produced in Iraq, like those of Ibn Khurdadhbih and others. She has brought down the survey to the geographers who belonged to the Balkhi school, like Abu Zayd al-Balkhi, the founder of the school and al-Istakhri and Ibn Hauqal.

The work, on the whole presents a broad outline of the subject and is useful for those interested in further detailed research and investigation. Above all, being written in Persian, it introduces Persian scholars, geographers and others to a new field of study, which has so far been neglected, and it will inspire those who are interested in the history of medieval geography.

I hope the work will be received with enthusiasm by geographers and scholars in general.

Professor S. Maqbul Ahmad
Director
Zakir Husain Institute of Islamic Studies
Jamia Millia Islamia

New Delhi
16.12.1990